

بررسی مولفه ها و شاخص های نظم مترنخی در اروپای قرن نوزدهم

ایلقار دیانتي^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، ایران

چکیده:

نظم مترنخ در اروپا در طول قرن نوزدهم با تعادل ظریف بین ثبات، رشد اقتصادی و حفظ ساختارهای قدرت سنتی مشخص شد. با وجود مواجهه با چالش هایی مانند قیام ها و انقلاب ها، سیاست های مترنخ تا حد زیادی در حفظ صلح و نظم در سراسر قاره موفق بود. میراث او تا مدتها پس از سقوطش همچنان بر سیاست و جامعه اروپا تاثیر می گذارد و تاثیر پایدار استراتژی های دیپلماتیک و رویکرد او به حکومت را برجسته می کند. تاکید مترنخ بر دیپلماسی و مذاکره به جلوگیری از درگیری های عمده کمک کرد و احساس همکاری بین کشورهای اروپایی را تقویت کرد. با این حال، تعهد او به وضعیت موجود و مقاومت در برابر تغییر نیز منجر به نارضایتی و خشم در میان جمعیت هایی شد که به دنبال آزادی های سیاسی بیشتر بودند. در نهایت، نظم مترنخ در اروپا زمینه را برای تحولات آینده فراهم کرد و صحنه را برای تحولات و تحولاتی که بخش بعدی قرن نوزدهم را تعریف می کرد، فراهم نمود. با وجود مواجهه با انتقاد و مخالفت در زمان خود، میراث مترنخ همچنان در اصول دیپلماسی بین المللی و توازن قدرت که او به ایجاد آن کمک کرد، احساس می شود. رویکرد محافظه کارانه او به حکومتداری، ممکن است برخی از جنبش ها را برای تغییر خاموش کند اما همچنین ثبات و چارچوبی برای همکاری بین کشورهای اروپایی فراهم کرد. هم چنان که تاریخ نشان داده است، نفوذ مترنخ بر سیاست و دیپلماسی اروپا همواره قابل توجه است و روند وقایع سال های آینده را شکل می دهد. تاثیر او بر قرن نوزدهم را نمی توان اغراق کرد زیرا استراتژی ها و اصول او همچنان توسط مورخان و نظریه پردازان سیاسی مورد مطالعه و بحث قرار می گیرد.

واژه های کلیدی: مترنخ، توازن قوا، دیپلماسی، نیروهای محافظه کار، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، قرن نوزدهم

مقدمه

پس از شکست انقلاب پیوستگی های فرهنگی میان جامعه اروپایی و ارتباطات تنگاتنگ دیپلماتیک و روحیه محافظه کارانه تا ۱۸۴۸ و مقاومت در برابر روح انقلابی بر اروپای آن زمان سایه افکنده بود. نظم مترنیک در اروپا در قرن نوزدهم با پایبندی شدید به اصول محافظه کارانه و تعهد به حفظ ثبات و جلوگیری از جنبش های انقلابی مشخص شد. مترنیک به عنوان وزیر امور خارجه اتریش و بعداً صدراعظم، نقش کلیدی در شکل دادن به کنگره وین در سال ۱۸۱۵ ایفا کرد که هدف آن ترسیم مجدد نقشه اروپا و ایجاد توازن قدرت در میان قدرت های بزرگ اروپایی بود. با وجود مواجهه با چالش هایی مانند انقلاب های ۱۸۴۸، نفوذ و میراث مترنیک برای دهه های آینده به شکل گیری سیاست اروپا ادامه داد. توضیح نقش و نفوذ مترنیک در شکل دادن به سیاست اروپا مهارت های دیپلماتیک مترنیک و توانایی حرکت در مناظر پیچیده سیاسی، او را به عنوان "مربی اروپا" لقب داد. او استاد تشکیل اتحاد و مذاکره برای حفظ صلح و ثبات در منطقه بود. سیاست های محافظه کارانه او به عنوان سنگری در برابر گسترش لیبرالیسم و ناسیونالیسم دیده می شد که او آن را تهدیدی برای نظم مستقر می دانست. با وجود انتقادات برخی از بخش ها برای اقدامات سرکوبگرانه او، نفوذ مترنیک در سیاست اروپا را نمی توان دست کم گرفت زیرا میراث او تاثیر ماندگاری بر نسل های آینده گذاشت. مترنیک سیاستمدار اتریش قرن نوزدهم بود که تاثیرات وی بر دیپلماسی بین المللی و تاکید وی بر مذاکره و دیپلماسی بین المللی به منظور جلوگیری از جنگ و درگیری ها و تقویت حس همکاری بین کشور های اروپایی بود-وی مطرح کننده سیاست توازن قوا بود-در قرنیه که تقابل بین نیروهای ثبات و تداوم و نیرو های تحول و توسعه بوده مترنیک از شاخص ترین چهره های های ثبات و تداوم بود، نظریه پرداز اصلی و رهبری طیف وسیعی از آن ها را برعهده داشت.

مترنیک

در اوایل قرن نوزدهم، قاره اروپا در وضعیت نوسان بود؛ با ظهور لیبرالیسم و ملی گرایی چالش های قابل توجهی برای نظم سیاسی مستقر ایجاد کرد. در مرکز این مبارزه، سیاستمدار اتریشی شاهزاده کلمنس فون مترنیک بود که به دنبال حفظ وضعیت موجود و حفظ توازن قدرت در اروپا بود. یکی از اجزای اصلی نظم مترنیک اصل مشروعیت بود که معتقد بود سلسله های سلطنتی موجود حاکمان قانونی کشورهای مربوطه خود هستند. مترنیک معتقد بود که ثبات سیستم اروپایی به حفظ این ساختارهای قدرت سنتی بستگی دارد و او فعلاً نه برای سرکوب هر گونه چالش برای نظم مستقر، چه از جنبش های لیبرال و چه از جنبش های ملی کار می کرد.^۱ یکی دیگر از عناصر حیاتی نظم مترنیک کنسرت اروپا، یک سیستم همکاری بین المللی و مشاوره بین قدرت های بزرگ آن زمان بود.

¹ Henry Kissinger, *Diplomacy* (Washington, D.C. Simon & Schuster, 1994) p80

از طریق این چارچوب، مترنیک به دنبال حفظ توازن قدرت و جلوگیری از تسلط بیش از حد هر کشور بود که به اعتقاد او می‌تواند منجر به جنگ و فروپاشی سیستم اروپایی شود. شاخص‌های نظم مترنیک را می‌توان در رویدادهای مختلف سیاسی و دیپلماتیک قرن نوزدهم مشاهده کرد. به عنوان مثال، سرکوب انقلاب‌های ۱۸۴۸ در سراسر اروپا، که در آن مترنیک نقش مهمی ایفا کرد، نشان‌دهنده تعهد او به حفظ وضعیت موجود بود.^۲ به طور مشابه، کنگره وین در سال ۱۸۱۵، که مترنیک به هماهنگی آن کمک کرد، برای بازگرداندن ترتیبات سیاسی و ارضی که قبل از جنگ‌های ناپلئونی وجود داشت، طراحی شد. با این حال، دستور مترنیک بدون منتقدان و مخالفان آن نبود. ظهور لیبرالیسم و ناسیونالیسم که مشروعیت رژیم‌های سلطنتی موجود را به چالش می‌کشید، تهدید مهمی برای دیدگاه مترنیک از یک اروپای با ثبات و منظم بود.^۳ همانطور که این جنبش‌ها در طول قرن نوزدهم به دست آوردند، توانایی مترنیک برای حفظ نظم خود شروع به فرسایش کرد و منجر به فروپاشی نهایی سیستمی شد که او برای حفظ آن بسیار سخت تلاش کرده بود. در نتیجه، نظم مترنیک در قرن نوزدهم با اصول مشروعیت و کنسرت اروپا تعریف شد، که او برای سرکوب چالش‌های نظم سیاسی و اجتماعی مستقر استفاده کرد. شاخص‌های نظم مترنیک در اروپا شامل توازن قدرت بین کشورهای اروپایی، سرکوب جنبش‌های ملی و حفظ سلطنت است. سیستم مترنیک با هدف حفظ ثبات و جلوگیری از گسترش ایده‌های انقلابی که نظم مستقر را تهدید می‌کرد، بود. با ترویج ارزش‌های محافظه‌کارانه و حفظ روابط دیپلماتیک قوی، مترنیک به دنبال تضمین صلح و امنیت در اروپا بود. با وجود انتقادات و چالش‌ها، تلاش‌های او تا حد زیادی در حفظ یک دوره صلح و ثبات نسبی در قاره موفق بود. در حالی که سیستم مترنیک برای مدتی موفق بود، در نهایت ثابت کرد که قادر به مقاومت در برابر نیروهای قدرتمند لیبرالیسم و ملی‌گرایی نیست که قاره اروپا را تغییر می‌دهد.

۱- اجزای سیاسی نظم Metternich

اراده از اعتبار انداختن اصولی که فرانسه انقلابی در اروپا ترویج داده بود، در ماهیت نظام‌های سیاسی تحمیل شده از سوی کنگره وین در اروپا نیز یافت می‌شد. در برابر ایده حاکمیت ملی که فرانسوی‌ها در بهار ۱۷۸۹ طرح کرده بودند، شرکت‌کنندگان در کنگره وین ایده مشروعیت سلسله‌های پادشاهی را پیش کشیدند.^۴ نظم ارتجاعی اروپای قرن نوزدهمی از کنگره وین تا فروپاشی کامل آن به وسیله ناپلئون سوم شاید بتوان عصر مبارزه نیروی‌های محافظه‌کار و طرفداران نظم ایجاد شده در برابر نیروهای رادیکال و اصلاح طلب دانست انقلاب فرانسه به

^۲ idem, p92

^۳ idem, p88

^۴ سرژ برنستاین، تاریخ اروپا از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم (لندن، ۲۰۰۶)، ترجمه پیروز ایزدی (تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۴)، ص ۲۷

روند قدرت‌گیری جریان‌های لیبرال و ناسیونالیسم و سایر جریان‌های فکری سرعت و نیرو بخشید که مترنیک به عنوان یک مبارزی خستگی‌ناپذیر در برابر این جریان‌ها شناخته می‌شد.^۵ اجزای سیاسی نظم مترنیک توسط یک سیستم از اتحادها و معاهدات که با هدف حفظ وضع موجود و جلوگیری از هر جنبش انقلابی که تهدید نظم مستقر مشخص شد، دستور مترنیک با چند مؤلفه و شاخص کلیدی مشخص می‌شد. نخست مترنیک به اصل مشروعیت اعتقاد داشت که به معنای اعاده و حفظ سلطنت‌های مشروع در سراسر اروپا بود. دوم مترنیک بر اهمیت توازن قوا در میان کشورهای اروپایی تأکید کرد. این امر از طریق اتحادها و توافقاتی حاصل شد که هدف آن جلوگیری از تسلط بیش از حد یک دولت بود. سوم، مترنیک از مفهوم سیستم کنگره حمایت کرد که شامل جلسات منظم بین قدرت‌های اروپایی برای بحث و رسیدگی به اختلافات و حفظ ثبات بود. این دوره یکی از طولانی‌ترین دوره‌های صلح و آرامشی است که اروپای نو به خود دیده است و از آن دوره تاکنون هیچ دوره‌ای چه از لحاظ طول مدت و چه از لحاظ میزان صلح و آرامش به پای آن نرسیده است.^۶ او به اهمیت حفظ توازن قدرت در میان کشورهای بزرگ اروپایی اعتقاد داشت که از طریق مهارت‌های دیپلماتیک ماهر و تاکتیک‌های مذاکره به دست آورد. با وجود انتقاداتی که به خاطر روش‌های اقتدارگراییش مورد انتقاد قرار گرفت، اجزای سیاسی مترنیک در نهایت موفق به ایجاد یک دوره صلح و ثبات نسبی در اروپا در زمان صدراعظمی او شدند. وی مردی نبود که قوانین را همانطور که در بازی سیاسی همراه بود، ساخته باشد؛ او می‌دانست که چه کسی است و به چه چیزی اعتقاد دارد و سیاست‌های خود را بر اساس چنین چیزی قرار داد؛ او نه یک نابغه بی‌عیب و نقص بود، بلکه مردی بود که به دنبال بازگرداندن و حفظ جهانی بود که قاطعانه معتقد بود جهانی خوب و طبیعی است و در ذهن او کاملاً مخالف جنبش انقلابی بود. نفوذ مترنیک از اتریش فراتر رفت زیرا او نقشی کلیدی در شکل دادن به سیاست‌های دیگر قدرت‌های اروپایی داشت. در مجموع، میراث او یکی از دیپلمات‌های ماهر است که ثبات و نظم را بیش از هر چیز دیگری حتی به قیمت از دست دادن آزادی‌ها و آزادی‌های فردی، در اولویت قرار می‌دهد. فلسفه او فلسفه محافظه‌کاری بود، و نظریه‌ای داشت مبنی بر این که چگونه می‌توان تعادل را در اروپا به عنوان یک قاره به بهترین نحو حفظ کرد. نکته محوری نظریه مترنیک این بود که امور داخلی و بین‌المللی از هم تفکیک‌ناپذیرند: آنچه در داخل کشوری اتفاق می‌افتد به نحوی به کشورهای دیگر هم ارتباط دارد، پس به آنها این حق را می‌دهد که در مورد تحولات داخلی معینی اظهار نظر کنند و حتی در مواردی به طور دسته‌جمعی علیه آنها وارد عمل شوند. ناسیونالیستها و لیبرال‌ها به طور یکسان با این نظریه مخالفت می‌ورزیدند و درست روی عکس این نظریه تأکید می‌کردند که حکومتها باید رابطه‌ای نزدیک و دو جانبه با مردمی داشته باشند که بر آنها حکومت می‌کنند. در

دیوید تامسن، اروپا بعد از دوران ناپلئون (لندن، ۱۹۶۶)، ترجمه خشایار دیهیمی و احد عقیلیان (تهران: انتشارات نشر نی، ۱۳۸۷)، ص ۱۷۰^۵

همان‌جا، ص ۱۳۵^۶

فاصله سال های ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۸ نزاع بر سر این دو برداشت میان مترنیخ و انقلابی های اروپا جریان داشت و امکان مصالحه ای نبود. مترنیخ با از نظر گذراندن صحنه بین المللی در اروپای پس از واترلو به این نتیجه رسید که پادشاهان به قدرت بازگشته اگر نمیخواهند که کارشان یک به یک ساخته شود باید با هم بسازند بنابراین می بایست دستگاهی برای عمل هماهنگ به وجود می آمد.^۷

۱-۱ ایجاد دیپلماسی بین المللی و حل مسالمت آمیز درگیری ها از طریق مذاکرات

در روابط بین الملل مسائل حساس یا ازاردهندهای وجود دارد که حل آنها تابع دیپلماسی است. کنگره وین مهمترین گردهمایی نمایندگان قدرتهای اروپایی پس از نشستهای وستفاليا در ۱۶۴۸ به حساب می آید که نمونه بعدی آن را باید معاهدات صلح ورسای ۱۹۱۹ و کنفرانس یالتادر ۱۹۴۵ دانست. اینگونه کنگره ها و کنفرانسها که در پایان یک جنگ همگانی تشکیل میشوند، معمولاً سرنوشت دنیا را برای مدتی تعیین کرده و مانند مجلس مؤسسان طرح یک نظام بین المللی را بر اساس توافق قدرتهای شرکت کننده میریزند. نظام روابط بین الملل در هر دوره حاصل توافقی است که بین قدرتهای بزرگ صورت گرفته است و اصول آن تا استقرار یک نظام دیگر که آنهم به همین ترتیب به وجود میآید، معتبر خواهد بود.^۸

حل مسالمت آمیز مناقشات از طریق مذاکرات دیپلماتیک یکی از جنبه های کلیدی رویکرد مترنیخ بود. فعالیت های سیاست خارجی کلمنس فون مترنیخ، سازمان دهنده اصلی کنگره وین، معمار واقعی نظام بین المللی پس از ناپلئون توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. نظام بین المللی جدید به لطف تلاش های او قوی و مقاوم بود. در فاصله سالهای ۱۸۱۵- ۱۸۱۴ پیمان هایی بین دول متحد در برابر ناپلئون (اواخر فرانسه هم اضافه شد) که سرنوشت اروپا را تا ۱۸۴۸ مشخص کرد.^۹

پیمان شومون	مارس ۱۸۱۴ قرارداد میان پروس و روسیه و اتریش و انگلیس منعقد شد	هدف اولیه آن از بین بردن ناپلئون و سپس تداوم اتحاد آن ها تا مدت ۲۰ سال بود که پس از شکست ناپلئون توافق های سیاسی و ارضی بین خود انجام دهند امضاکنندگان توافق کردند بوربون ها به سلطنت بازگشته و پس از اشغال پاریس شرایط صلح با فرانسه در پیمان نخست پاریس در ماه مه گنجانده شد.
پیمان های پاریس	مه ۱۸۱۴ تا نوامبر ۱۸۱۴ بین پروس و روسیه و اتریش و انگلیس منعقد شد	مرز های فرانسه به سال ۱۷۹۲ برگشت ولی برای فرانسه مجازاتی سنگین مثل پرداخت غرامت یا خلع سلاح یا تهدید به اشغال شدن برایش در نظر گرفته نشد. فرانسه توانست کشوری با حکومت سلطنتی قانونی توانست نمایندگانی در پیمان های بعدی داشته باشد.

^۷ دیوید تامسن، ص ۱۷۵ و ۱۷۶

^۸ jean RAY, COMMENTAIRE DU PACTE DE LA SOCIÉTÉ DES NATIONS (Cambridge University Press, 1930) p360

^۹ Ryan M. Nadeau, (article) Creating a Statesman: The Early Life of Prince Clemens von Metternich and its Effect on his Political, Volume 15 (2016)

کنگره وین	ژوئن ۱۸۱۵ با وجود حضور تمامی کشور ها و امیرنشین های اروپایی، این پیمان بین پنج قدرت عمده تنظیم و منعقد شد. الکساندر اول از روسیه، مترنیخ از اتریش، هاردنبرگ از پروس، لرد کاسلری از بریتانیا و تالیران از فرانسه.	تزار به واهی ترین امید ها برای حل و فصل لیبرالی مسائل دامن میزد، مترنیخ محافظه کار و منتقد سرسخت آرمان های لیبرالی، کاسلری به دلیل اینکه تجارت بریتانیا به واسطه صلح در اروپا تامین میشد بیشتر از همه مایل به رسیدن توافقی معتدل و همگانی بود، تالیران نیز هدف اصلی اش حفظ منافع فرانسه و کسب امتیازات برای آن بود. چنانچه شعار حقانیت و جبران را وی با زیرکی تبدیل به شعار اصلی این کنگره نمود. هدف و مقصود اصلی این کنگره پشتیبانی از سلطنت های موروثی و توازن قدرت در اروپا بود. علاوه بر برگشت خاندان های سلطنتی موروثی در اروپا که در اسپانیا و ایتالیا و فرانسه با جدیت دنبال شد به عقیده مترنیخ برای تثبیت صلح باید نوعی توازن قدرت در اروپا حاکم میشد. چنانچه هر قدرتی قدرتی بیشتری اگر پیدا میکرد و جاه طلب میشد بقیه قدرت ها با اتحاد یکدیگر جلوی آن را گرفته و توازن را دوباره برقرار میکردند.
اتحاد چهارگانه	نوامبر ۱۸۱۵ بریتانیا-پروس-روسیه-اتریش	مهم ترین هدف این اتحاد نوعی هماهنگی و تعهد قدرت های فاتح برای حفظ وضع و صلح موجود در اروپا بود. این اتحاد بیشتر برای عملی و اجرا شدن پیمان های پاریس و شومون و وین بود. این کشور ها متعهد شدند به مدت ۲۰ سال از پیمان های بسته شده محافظت کنند. کاسلری به نمایندگی از بریتانیا به دلیل منافع اقتصادی و تغییرات اقتصادی جدید کشور حاضر به پذیرش حمایت از لویی هجدهم و مداخله در امور داخلی بقیه کشور ها نبود. این مخالفت های کاسلری در آینده باعث خارج شدن بریتانیا از ایدئولوژی حاکم بر وین که بر حمایت از نظام های موروثی و خفه کردن حرکت های لیبرالی در اروپا اصرار می ورزید را میشد.
اتحاد مقدس	سپتامبر ۱۸۱۵	اتحاد مقدس به رهبری تزار روس در سپتامبر همان سال، که در آن کشور های پروس و روسیه و اتریش بر اصول برادری صلح و محبت مسیحی تاکید می ورزید تشکیل شد. هدف تزار از این پیمان که جنبه مذهبی به خود گرفته بود واکنشی به راسیونالیسم دوره روشن گری بود. تمام پادشاهان اروپا به غیر از نایب السلطنه انگلستان و پاپ پیوس هفتم که حاضر به امضای قرارداد نشدند، بر این عهدنامه صحنه گذاشتند.

ایجاد کنسرت اروپا به عنوان یک سیستم دیپلماسی بین المللی و همکاری میان قدرت های بزرگ بود. مترنیخ و کاسلری^{۱۰} معتقد بود که حفظ صلح و ثبات نیاز به ارتباط و همکاری مداوم بین کشورها دارد و کنسرت اروپا انجمنی برای این گفتگو فراهم کرد.^{۱۱} (نقیب زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، نشر قومس، ۱۳۸۸: تهران). کنگره های ادواری که در آنها حکومت های قدرتهای بزرگ میتوانستند به حل و فصل همه منازعاتی بپردازند که آرامش و صلح را در اروپا به خطر می انداخت، وسیله ای برای این کار بود که وی بیش از دیگران در ابداعش سهم داشت، چهار کنگره از این دست تشکیل شدند که سایه ای از کنگره بزرگ وین بودند^{۱۲}.

لاشاپل	۱۸۱۸
تروپو	۱۸۲۰
لایباخ	۱۸۲۱
ورونا	۱۸۲۲

اتحاد چهارگانه فرض را بر همسانی و وحدت سیاسی بین کشورهای اروپایی نمیگذاشت و با استفاده از وحدت دیپلماتیک بین خودشان زمینه تحولات صلح آمیز را برای تغییر نظام های سیاسی موجود فراهم می آورد. بدقابالی نظام کنگره ای این بود که مترنیخ با سیاست های فوق محافظه کارانه خود که پیشگیری از هر نوع تغییر و تحول

¹⁰ وزیر خارجه بریتانیا

¹¹ احمد نقیب زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل (تهران: انتشارات قومس، ۱۳۸۸) ص ۵۲

¹² Kissinger, p82

بود متوجه قدرت گرفتن و غلبه نیروی های اصلاح طلب در برابر محافظه کاران قرن نوزدهمی نبود. تعهد او به حفظ توازن قدرت بین کشورهای اروپایی به جلوگیری از تشدید درگیری های عمده به جنگ های تمام عیار کمک کرد. با تاکید بر اهمیت سازش و گفتگو، مترنخ توانست تنش ها را کاهش دهد و از رویارویی نظامی جلوگیری کند. مهارت های دیپلماتیک او در هدایت شبکه پیچیده اتحادها و رقابت هایی که چشم انداز سیاسی اروپا را در آن زمان تعریف می کرد، نقش مهمی داشت. به طور کلی، تعهد او به راه حل صلح امیز، سابقه ای برای تلاش های دیپلماتیک آینده ایجاد کرد و زمینه را برای یک اروپای با ثبات تر و امن تر فراهم کرد. رهبری مترنخ همچنین نقش مهمی در کنگره وین ایفا کرد، جایی که او از سیستم امنیت جمعی و همکاری بین قدرت های اروپایی حمایت کرد. این سیستم که به عنوان کنسرت اروپا شناخته می شود، با هدف جلوگیری از درگیری های بیشتر با ترویج درک و ارتباطات متقابل است. چشم انداز مترنخ برای یک اروپای متحد و صلح امیز در نهایت به شکل گیری مسیر سیاسی قاره برای سال های آینده کمک کرد و میراث او را به عنوان یکی از تاثیرگذارترین دیپلمات های زمان خود تقویت کرد.^{۱۳} تلاش های او همچنان توسط مورخان و دیپلمات هایی که به دنبال حرکت در پیچیدگی های روابط بین المللی هستند، مورد مطالعه و تحسین قرار می گیرد. از طریق کنفرانس ها و مذاکرات منظم، مترنخ توانست با رهبران دیگر برای رسیدگی به چالش های مشترک و جلوگیری از تشدید درگیری ها همکاری کند. این سیستم دیپلماسی پایه و اساس عصر جدیدی از سیاست اروپا را پایه گذاری کرد که با توازن قدرت و تعهد به حل اختلافات از طریق روش های صلح امیز مشخص می شود. چشم انداز مترنخ برای دیپلماسی بین المللی راه را برای یک جهان به هم پیوسته تر و همکاری تر هموار کرد، جایی که کشورها می توانند برای رسیدگی به مسائل مربوط به نگرانی متقابل همکاری کنند. اصلیت ترین اقدام او در دیپلماسی اتریش متمرکز کردن توان قدرت اتریش در ایتالیا بود. خودش یک آلمانی از ناحیه راینلاند بود که اتریش را به عقب نشینی از آلمان برانگیخت. در کنفدراسیون آلمان به برتری اتریش اشاره ای نکرد و حتی با پروس بر سر امتیاز خاص خود در داشتن تعرفه گمرکی و روابط تجاری آزاد بین شاهزاده نشین لجاجت نکرد. با ایجاد یک سیستم ارتباطی و همکاری منظم، او سابقه ای را برای رهبران آینده به منظور حفظ صلح و جلوگیری از درگیری ها ایجاد کرد. کنسرت موفقیت اروپا در ترویج ثبات و حل مسالمت امیز اختلافات، اثربخشی تلاش های دیپلماتیک در حفظ نظم در یک جهان به سرعت در حال تغییر را نشان داد.

۱-۲ سرکوب جنبشهای ملی و انقلابی از طریق زور

¹³ Paul S. Reinsch, Secret Diplomacy(PubMe,2021) p13,15

یکی از مهم ترین میراث های انقلابی رشد و گسترش جنبش های ملی بود. انقلاب فرانسه با واگذار کردن حق تعیین سرنوشت مردم به خودشان به عنوان اصل سازمان دهنده دولتها این مفهوم قدیمی را برانداخت که بر اساس آن ملت باید به طور مطلق به حاکم خود اقتدا کند.^{۱۴} بزرگترین نقص قرارداد وین غافل ماندن آن از ناسیونالیسم بود و سرزمین هایی مثل نروژ، فنلاند و بلژیک که آرزو های ساکنینش مورد بی توجهی واقع شده و در شطرنج قدرت ها اصلا جایگاهی نداشتند. درکنگره وین مصالح و استراتژی دودمانی بر منافع ملی و منافع اقتصادی در اولویت قرار گرفت. این توافق بیشتر مورد توجه و استقبال آریستوکرات ها قرار گرفت و در قرن نوزدهمی که بورژوازی و طبقه روشنفکر و مسئله لیبرالیسم و از همه مهمتر ناسیونالیسم رشد شاخصی داشتند عملا پیمان و استراتژی های موجود در آن محکوم به شکست بود، شاید مهم ترین منفعت پیمان وین برای اروپا نیم قرن صلح برای آن بود.^{۱۵} سرکوب قیامها و انقلابها از طریق زور و اجبار به یکی از اجزای کلیدی رویکرد مترنیخ برای حفظ ثبات در اروپا تبدیل شد. او معتقد بود که هر گونه چالش برای نظم مستقر تهدیدی برای صلحی است که او برای ایجاد آن سخت تلاش کرده بود. در نتیجه، مترنیخ و متحدانش به سرعت در کشورهایی که ناآرامی را تجربه می کردند مداخله نظامی کردند و از زور برای سرکوب قیام ها و انقلاب ها استفاده کردند. در حالی که این رویکرد ممکن است در کوتاه مدت موثر باشد، در نهایت بذخشم و نارضایتی را در میان جمعیت این کشورها کاشت و زمینه را برای درگیری ها و تحولات آینده آماده کرد. استفاده مترنیخ از زور و اجبار ممکن است به طور موقت مخالفان را سرکوب کند، اما همچنین تمایل به تغییر و اصلاحات را در میان کسانی که سرکوب شده بودند، تقویت کرد. اقدامات سرکوبگرانه مترنیخ تنها به تعمیق شکاف بین نخبگان حاکم و مردم عادی کمک کرد و منجر به بی ثباتی بیشتر در دراز مدت شد. در نهایت، تاکتیک های خشن به کار گرفته شده توسط مترنیخ و متحدانش ناپایدار بود زیرا تمایل به آزادی و خودمختاری نمی توانست به طور نامحدود سرکوب شود.

یکی از مهم ترین میراث های فرانسه انقلابی، رشد و گسترش جنبش های ملی بود. انقلاب فرانسه با واگذار کردن حق تعیین سرنوشت ملت ها به دست خودشان، به عنوان اصل سازمان دهنده دولت ها مفهوم قدیمی اصل اقتدا کردن ملت ها به حاکمان خود را برانداخت. انقلابیون ۱۷۸۹ اراده مردم برای زندگی مشترک در یک واحد سیاسی را مبنای مشروعیت تلقی کردند. سرکوب جنبش های ملی و انقلابی به تمرکز اصلی کنسرت اروپا تبدیل شد زیرا رهبران تهدیدی را که این جنبش ها برای نظم مستقر ایجاد می کردند، تشخیص دادند. در طول قرن نوزدهم، کلمنس فون مترنیخ نقش مهمی در حفظ نظم و ثبات در اروپا ایفا کرد. او به نظام سلطنتی محافظه کار اعتقاد داشت و در پی سرکوب جنبش های انقلابی و ملی بود. بنیان این نظام بیشتر بر بهره گرفتن از تفرقه این سرزمین

سرژ برنستاین: ص ۱۴۳

آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن نوزدهم (پاریس، ۱۹۰۴م)، ترجمه حسین فرهودی (تهران: انتشارات سمیر، ۱۳۸۳) ۱۵

ها بر اساس اصل دیرینه (تفرقه بینداز و حکومت کن) هابسبورگ ها استوار بود. هدف از آن مستقر کردن هنگهای آلمانی در بوهم و لشگرهای مجار در لومباردی و حفظ کنفدراسیون آلمانی (بوند) به صورت سازمان سست پیوندی از شاهزاده ها بود به نحوی که اتریش بتواند بر آنها سلطه داشته باشد.^{۱۶} با همکاری یکدیگر برای سرکوب قیام ها و حفظ ثبات، کنسرت اروپا توانست از درگیری های گسترده جلوگیری کند و راه حل های صلح امیز برای اختلافات را ترویج کند. این رویکرد مشترک به دیپلماسی پایه و اساس یک جامعه جهانی متحد تر و به هم پیوسته تر را ایجاد کرد، جایی که کشورها می توانند برای حمایت در زمان بحران به یکدیگر تکیه کنند. به طور کلی، تاکید کنسرت اروپا بر همکاری و ارتباطات، سابقه ارزشمندی را برای نسل های آینده رهبرانی که به دنبال رسیدگی به چالش های بین المللی از طریق روش های صلح امیز هستند، ایجاد می کند. بزرگترین مانع در راه به وجود آمدن حکومتی با پایه های گسترده تر قدرتها و امتیازات آریستوکراسی و کلیسا، و فقدان امتیاز طبقات، تاجر پیشه ور و صاحب صنعت بود. بنابراین سردمداران حمله لیبرالی علیه حقوق فئودالی و قدرت روحانیون در همه کشورهای اروپایی طبقات متوسط و پیشه ور فاقد امتیاز بودند.^{۱۷} از طریق جلسات منظم و گفتگوی باز، کنسرت اروپا احساس اعتماد و درک را در میان کشورهای عضو خود تقویت کرد. این حس وحدت امکان حل سریع درگیری ها و حفظ صلح در سراسر اروپا را داد. وجه اشتراک دموکراسی با لیبرالیسم این بود که آرمان هایش را از خردگرایی قرن هجدهم گرفته بود و مخالفتی به همان شدت با نابرابری های نظام کهن داشت وجه افتراق آن با لیبرالیسم در این دیدگاه بود که اعتقاد داشت حاکمیت متعلق به نظام های قانونی یا مجالس نمایندگی پارلمانی نیست بلکه چنان که روسو تعلیم داده است به «اراده عمومی» کل مردم تعلق دارد. دموکراسی در اشکال افراطی تر آن حتی خواستار برابری های بیش تر اقتصادی و اجتماعی نیز بود. دموکرات ها مانند لیبرال ها، خواستار برابری همه در برابر قانون و برابری امکانات و فرصتها برای همه بودند؛ اما برخلاف لیبرالها تا در این خواسته خود تا آنجا پیش می رفتند که تضمین این حقوق را حتی اگر شده به بهای برابری اقتصادی بیشتر نیز میخواستند به همین دلیل در نیمه نخست قرن نوزدهم دموکراسی آموزه ای انقلابی تر و هراس انگیزتر از لیبرالیسم در نظر گرفته می شد.^{۱۸} در نتیجه، کنسرت اروپا به عنوان یک مدل برای تلاش های دیپلماتیک در سال های آینده، نشان دهنده اثربخشی همکاری و سازش در دستیابی به ثبات و امنیت بلند مدت در صحنه جهانی است. در نهایت، میراث کنسرت اروپا همچنان بر تلاش های دیپلماتیک مدرن تاثیر می گذارد و اهمیت همکاری با یکدیگر برای رسیدگی به چالش های مشترک و ترویج یک جهان صلح امیز و مرفه تر برای همه را برجسته می کند. سرکوب انقلابها پرشورترین ناسیونالیست

تامسن، ص ۱۷۰ ۱۶

تامسن، ص ۱۵۵ و ۱۵۴ ۱۷

تامسن، ص ۱۵۵ و ۱۵۶ ۱۸

ها و لیبرال ها را در دهه ۱۸۲۰-۱۸۳۰ ناچار از فعالیت زیرزمینی یا در تبعید کرد. بدین ترتیب عصر انجمن های سری و دسیسه گر آغاز شد که نتیجه مستقیم آن اپیدمی انقلاب در ۱۸۳۰ بود.

۱-۳ ترویج محافظه کاری و حفظ وضع موجود در میان قدرت های اروپایی

کانون تعلق خاطر سنتی و مورد پذیرش همگانی تمام کسانی که خواسته ها ر علائق شان در جهت حفظ نظم موجود و محافظه کاری سیر می کرد، پادشاه بود. در نتیجه قرار و مدارهای ایران در کنگره وین گذاشته شد، اندیشه ها و نهادهای سلطنت موروثی مطلقه در سرتاسر اروپا جانی تازه یافتند؛ پادشاه یا شاهزاده هر یک از این کشورها بدانها بازگردانده شد و اینان مدعی همان قدرت مطلقه سابق شدند و همان زرق و برق و اسرافکاری و دیوان سالاری و بی لیاقتی درباری را از سر گرفتند با هر پادشاه آریستوکرات های قدیمی هر ناحیه هم بازگشتند و مؤکدتر از همیشه خواستار امتیازات اجتماعی و حقوق سیاسی شدند.^{۱۹} ترویج محافظه کاری و حفظ وضعیت موجود در میان قدرت های اروپایی علاوه بر ترویج صلح، کنسرت اروپا همچنین با هدف حمایت از ارزش های محافظه کارانه و حفظ ساختارهای قدرت موجود در میان کشورهای اروپایی برگزار شد. تنها بازگشت به توازن سیاسی اجازه بازگشت به نظم و قانونی بودن را در تقریب مترنخ می دهد. اصل مشروعیت نیز به همان شیوه منعکس شد، زیرا با سرنگونی سلطنت فرانسه هرج و مرج، مرگ و جنگ به وجود آمده بود، در حالی که امپراتوری مقدس روم همچنان سنگر آرامش بود، همانطور که در تاج گذاری های آن شخصیت شاه نماد بود و اصل محافظه کاری این بیمه است که هیچ یک از اینها هرگز دوباره اتفاق نخواهد افتاد تا زمانی که تاج گذاری ها انطور که باید رخ دهد، نظم حفظ خواهد شد. این تاکید بر ثبات و نظم به جلوگیری از اصل مونرو^{۲۰} در ۱۸۲۳ یک جواب دندان شکنی در مقابل اصل مترنخ شناخته می شود، نظریه مترنخ بر اصل مداخله بر ضدانقلاب استوار بود. کنگره ها هرگز نتوانستند منافع کشورها را تابع منافع عمومی نمایند و از ۵ کشور فقط ۳ کشور که آنها نیز به علت خودکامه بودن شکل حکومت جبهه بر علیه انقلاب باقی ماندند.^{۲۱} نیروهای محافظه کاری با بازگشت نظام کهن در ۱۸۱۵ به پیروزی رسیدند و کم کم سنگرهای قدرت خود را در بیشتر کشورهای اروپایی مستحکم کردند به استحکام قدرت آنان از این جا می توان پی برد که توانستند بی تزلزل و با موفقیت نسبی نیروهای تغییر و تحول را برای یک نسل دیگر از پیشروی بازدارند.^{۲۲} این نیروها به مهار انقلاب ها در منطقه کمک کرد و نفوذ کنسرت اروپا را در

تامسن، ص ۱۲۱ ۱۹

اصلی بود که کشور های اروپایی از مداخله در امور کشورهای آمریکایی نپي میکرد ۲۰

رابرت روزول پالم، تاریخ جهان نو(واشنگتن، ۱۹۵۰م)، ترجمه ابوالقاسم طاهری(انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳) ص ۷۹۸ و ۷۹۹ ۲۱

تامسن، ص ۱۶۳ ۲۲

شکل دادن به استراتژی های دیپلماتیک تقویت کرد. محافظه کاران بریتانیا بیش از سلطنت طلبان فرانسه آماده بودند تا در مقطعی از امتیازات خود صرف نظر کنند و در بعضی موارد رفاه عمومی را بالاتر از منافع گروهی خود قرار دهند.^{۲۳} با اولویت دادن به حفظ وضعیت موجود، کنسرت اروپا سابقه ای برای توافقات دیپلماتیک آینده ایجاد کرد که منافع قدرت های مستقر را در اولویت قرار می داد و در عین حال هنوز به دنبال رسیدگی به نیازهای همه طرف های درگیر بود. این تمرکز دوگانه بر محافظه کاری و همکاری همچنان به تلاش های دیپلماتیک امروز ادامه می دهد و بر تاثیر پایدار کنسرت اروپا بر سیاست جهانی تاکید می کند.

۲- اجزای اجتماعی از سفارش مترنیخ

مشکلات ناشی از رشد فزون از حد جمعیت، رشد تکنولوژی و صنعتی شدن، رشد دموکراسی و علم، بی آنکه کسی متوجه شود در کنار مسائل سیاسی و اوضاع انقلابی جدید بر هم انباشته می شد و اصلی ترین ویژگی نظام های اروپایی تا نیم قرن غفلت از این جریانات بود. یکی از مهم ترین نیروی تحول در قرن نوزدهم رشد جمعیت اروپا بعد از نیمه قرن هجدهم بود. در برابر این موج افزایش جمعیت هیچ نظام سیاسی و اجتماعی نمیتوانست دست نخورده باقی بماند فقط ابتکار، تجدید سازمان و تجربه دائم شیوه های نو زندگی اجتماعی میتواند تمدن را ابقا کند. مؤلفه های اجتماعی سفارش مترنیخ نیز به دنبال پرداختن به اجزای اجتماعی جامعه است که به عنوان تهدیدات بالقوه برای ثبات دیده می شود. با سرکوب جنبشهای لیبرال و ناسیونالیستی، مترنیخ قصد داشت سلسله مراتب اجتماعی موجود را حفظ کند و از هرگونه چالش برای اقتدار سلطنتی جلوگیری کند. این تاکید بر کنترل و نظم اجتماعی یک جنبه کلیدی از کنسرت استراتژی های دیپلماتیک اروپا بود زیرا هدف آن جلوگیری از هرگونه اختلال در ساختارهای قدرت حاکم بر جامعه اروپا بود. به طور کلی، اجزای اجتماعی نظم مترنیخ نقش مهمی در شکل دادن به چشم انداز دیپلماتیک زمان ایفا کردند و امروز همچنان بر تلاش های دیپلماتیک تاثیر می گذارد.

۲-۱ سانسور و سرکوب اندیشه ها و جنبش های لیبرال

قبل از اینکه لیبرالیسم سیاسی یا ناسیونالیسم نهادینه شوند، قاره از دوره واکنش محافظه کارانه عبور کرد. بسیاری از مردم لیبرالیسم را مقصر ربع قرن جنگ و هرج و مرج متعاقب آن دانستند. در فرانسه، تحت سیطره مادام گیوتین، مفهومی وحشتناک به شعار «آزادی، برابری و برادری» بخشید، قوم محافظه کار تمایل داشتند ایده های انتزاعی آزادی، برادری و جامعه ای بدون تمایز طبقاتی را صرف بدانند. بنابراین، به نفع حکومت منظم، حقوق مقدس مالکیت و خود تمدن غرب، قاطعانه در برابر هر دکتروینی قرار می گیرند که رنگ و بوی لیبرالی را به همراه

داشته باشد.^{۲۴} از فردای کنگره وین شاهد تحرکات لیبرال در آلمان، ایتالیا و اسپانیا بودیم که به سرعت سرکوب شدند. سانسور و سرکوب ایده ها و جنبش های لیبرال اجزای کلیدی نظم مترنخ بود که منعکس کننده ارزش های محافظه کارانه ای بود که کنسرت اروپا را هدایت می کرد.^{۲۵} مترنخ با خفه کردن مخالفان و ترویج ارزشهای سنتی به دنبال حفظ ثبات و جلوگیری از گسترش ایدههای انقلابی بود. این تمرکز بر سانسور و سرکوب در نهایت پتانسیل تغییر اجتماعی را محدود کرد و قدرت نخبگان مستقر در جامعه اروپا را تقویت کرد. با وجود انتقاد متفکران لیبرال، رویکرد مترنخ نقش مهمی در شکل دادن به چشم انداز اجتماعی اروپا در این دوره ایفا کرد. در حالی که روش های مترنخ در فرونشاندن ناآرامی ها و حفظ نظم موثر بود، آنها همچنین باعث خشم و جنبش های مقاومت زیرزمینی شدند. پراکنده شدن میهن پرستان ایتالیایی، اسپانیایی و یونانی در سرتاسر اروپا و بیشتر در کشورهای روادارتری چون بریتانیا و سوئیس و هلند - لیبرالیسم را به صورت نهضتی بین المللی درآورد. تدارک حکومت ها با سازمان گرفتن در نظام مترنخ و کنگره ها برای اقدام هماهنگ جهت در هم شکستن انقلاب متقابلاً اقدام هماهنگ انقلابی ها را به بار آورد. برادرزادگی پادشاهان موجب تقویت حس برادری در میان شورشیان شد؛ و شدت سرکوب، غیرت و تعصبی به همان شدت در جبهه مقابل پدید آورد.^{۲۶} نمی توان انکار کرد که در بخش بزرگی از اروپا میراث افکار نویی که فرانسه انقلابی و امپراتوری اشاعه داده بود، جریان لیبرالی به جا گذاشت که بخشی کما بیش مهم از جامعه پیرو آن بود این بخش از جامعه به مثابه نیرویی معترض به پادشاهی های رژیم کهن عمل می کرد که در سال ۱۸۱۵ تحت لوای اصل مشروعیت سلسله های پادشاهی احیا شده بودند. لیبرالیسم دومین نیروی محرک فروپاشی نظم ۱۸۱۵ بود.^{۲۷} سرکوب آزادی بیان و سرکوب مخالفان تنها به تعمیق شکاف بین طبقه حاکمه و توده های محروم کمک کرد. انقلاب نتیجه سیاستهایی بود که با تغییر منش پادشاه و حتی منش حکومت قابل تغییر بود، نه جمهوری خواهی و نه بناپارسیسم پس از ۱۸۱۵ قدرت چندانی نداشتند و بسیاری از لیبرالهای فرانسه حاضر بودند با سلطنت بوربونها بسازند به شرط آنکه این سلطنت حدودی را که قانون اساسی برای قدرت مطلق معین کرده بودند مراعات می کرد و حاضر میشد با نهادهای پارلمانی همکاری کند.^{۲۸} در نتیجه، بذره های انقلاب همچنان در زیر سطح میجوشید و هر لحظه آماده فوران بودند. در نهایت، نظم مترنخ ممکن است ثبات موقت را فراهم کند اما همچنین بذر تحولات و تغییرات آینده در اروپا را کاشت. انقلابیون فرانسه بعد از

^{۲۴} الکسی توکویل، تحلیل دموکراسی در آمریکا

^{۲۵} سرژ برنستاین، ص ۳۴

^{۲۶} تامسن، ص ۱۸۵

^{۲۷} سرژ برنستاین، ص ۲۸

^{۲۸} تامسن، ص ۱۹۴

انتخاب لویی فیلیپ، او را مجبور کردند قبل از اینکه به او اجازه داده شود تاج و تخت را به دست بگیرد، منشور لیبرالی ۱۸۳۰ را بپذیرد و حق الهی سلطنت را دور انداختند. منشور جدید شامل یک عبارت اشکار بود: لویی فیلیپ پادشاه فرانسه به لطف خدا و اراده ملت بود (این عبارت به خودی خود انتقال به سمت زندگی دموکراتیک مدرن را نشان می‌دهد). مردم بلژیک نیز از این تغییرات لیبرال تاثیر پذیرفتند و در قسمت انقلابات ۱۸۳۰ اشاره خواهیم کرد. این تغییر رادیکال مهم در انقلاب فرانسه نشان دهنده "آغاز پایان" برای سیستم مترنخ است.

۲-۲ ترویج ارزشهای سنتی و سلسله مراتب اجتماعی

اراده از اعتبار انداختن اصولی که فرانسه انقلابی در اروپا ترویج داده بود در ماهیت نظام های سیاسی تحمیل شده از سوی کنگره وین در اروپا نیز یافت می‌شد. در برابر ایده حاکمیت ملی که فرانسوی ها در بهار ۱۷۸۹ طرح کرده بودند. شرکت کنندگان در کنگره وین ایده مشروعیت سلسله های پادشاهی را پیش کشیدند. از سوی دیگر این اصل با رشد رمانتیسم بنیانی فرهنگی در میان نخبگان اروپایی پیدا کرد. رمانتیسم با برتر شمردن احساس و عاطفه در برابر عقل و خرد نظم و ارزشهای جهان شمول گذشته تاریخی اروپا و به ویژه قرون وسطای آرمانی را ترویج میکرد. بدین سان آداب و رسومی که پیش از انقلاب به نظر کهنه می رسیدند، از این پس به اتکای تاریخی حماسی و پرشور جذابیت پیدا کردند و توجه آریستوکراتها و بورژواهای اروپا را برانگیختند.

ترویج ارزش های سنتی و سلسله مراتب اجتماعی تنها به بیگانه کردن کسانی که به دنبال پیشرفت و برابری بودند، خدمت می کرد. روی هم رفته مردان جدید بهتر از مردان آریستوکراسی کهن به سلطنت بازگشته خدمت میکردند، اینان با شم فریزی و تجاری خود درکی بهتر از نیازهای کشور داشتند و با خواسته های بورژوازی هماهنگی بیشتری نشان می دادند.^{۲۹} با رشد رمانتیسم بنیانی فرهنگی در میان نخبگان اروپایی ایجاد شد. رمانتیسم با برتر شمردن احساس و عاطفه در برابر عقل و خرد نظم و ارزشهای جهان شمول گذشته تاریخی اروپا و به ویژه قرون وسطای آرمانی را ترویج میکرد. بدین سان آداب و رسومی که پیش از انقلاب به نظر کهنه می رسیدند، از این پس به اتکای تاریخی حماسی و پرشور جذابیت پیدا کردند و توجه آریستوکراتها و بورژواهای اروپا را برانگیختند.^{۳۰} بعد از سال ۱۸۴۸ رئالیزم^{۳۱} جای رمانتیسم را میان توده گرفت و آنها حقایق غیرواقعی را دور انداختند و نهضت شکاکیت قرن هجدهم دوباره گرفت و مردم علاقه مند به مشاهده حقایق بدون هیچگونه واسطه

تامسن، ص ۱۹۷ ۲۹

سرژ برنستاین، ص ۲۸ ۳۰

یک مکتب فلسفی است که ادعا دارد بین علم و معلوم، قابلیت تطابق، وجود دارد؛ یعنی علم می‌تواند جهان را همان‌گونه که واقعاً هست، توصیف بکند. ۳۱

ای شدند.^{۳۲} (جهان نو ۸۷۰) سانسور شدید و نظارت بر جمعیت، نارضایتی رو به رشد در میان مردم را تشدید کرد. کنترل سفت و سخت مترنخ بر جامعه ممکن است بر شورش فوری سرپوش گذاشته باشد اما در نهایت صحنه را برای انقلاب هایی که اروپا را در سال های آینده تکان می دهد، آماده می کند. یکی از این عوامل احیای ایمان مذهبی و بازگشت کلیسای کاتولیک روم به قدرت بود همپیمانی و همدستی میان تخت شاهی و محراب عبادت در اروپا سابقه ای طولانی داشت، کلیسا خصوصاً در فرانسه به همان اندازه نجیای فئودال و سلطنت از یورشهای انقلاب صدمه دیده بود. خشونت و افراط گرایی انقلاب باعث رشد و احیای ایمان مذهبی و همدردی و همفکری با روحانیان شد و این رشد و احیاء خصوصاً در میان طبقات آریستوکرات و سلطنت طلب که اکنون در صحنه سیاست اروپا نقش غالب را داشتند چشمگیر بود. در ۱۸۱۵ کلیسای کاتولیک روم دوباره مقام و موقع ممتازی به دست آورد کلیسایان کمتر به حمایت از جنبش های اصلاح طلبانه بر می خاستند و حتی از اهداف بشر دوستانه ای چون اصلاح وضع زندانها و لغو مجازات اعدام پشتیبانی نمیکردند. اینان جزو نیروهای طرفدار نظم موجود بودند.^{۳۳} تلاش های او برای حفظ وضع موجود تنها نیاز به اصلاحات و انقلاب را برای ایجاد یک جامعه عادلانه تر و عادلانه تر برجسته کرد. بذر انقلاب در حالی کاشته شد که نارضایتی مردم از رژیم سرکوبگر مترنخ همچنان در حال رشد بود. فشار برای تغییر و اصلاحات با گسترش شکاف بین نخبگان حاکم و مردم عادی قوی تر شد. تلاش های مترنخ برای سرکوب مخالفان تنها به تمایل به آزادی و برابری در میان توده های ستم دیده دامن زد. در نهایت، اجاق فشار نارضایتی در یک سری قیام ها منفجر شد که برای همیشه چشم انداز اروپا را تغییر داد.

۲-۳ نظارت و کنترل افراد و گروه های مخالف

حکومت ها در این دوران با به غیر از جریان های لیبرالی و ناسیونالیستی با مشکلات اجتماعی دیگری نیز روبرو بودند انواع گوناگون جدیدی از سازمان ها از شرکت های بزرگ سرمایه دار گرفته تا اتحادیه های کارگری، از شرکت های راه آهن گرفته تا شورا های شهرداری بر صحنه حاضر شده، قوانین و نحوه ی اداره ی هر کشوری می بایست با وجود این سازمان ها سازگاری یابند. به همین خاطر سنت های آریستوکراسی و نهاد های پدرسالارانه نمیتوانستند از عهده مقابله با اینگونه مشکلات برآیند. در کشور ها یکی پس از دیگری، روند انقلاب بر اثر نارضایتی کارگران و کارخانه داران از ناکارآمدی رژیم کهن سرعت بیشتری پیدا میکرد. در اتریش مترنخ «نظام» مشهور خود را سازمان داد و طرحی ریخت تا نظم عمومی را از طریق شبکه ای از جاسوسان و پلیس مخفی حفظ کند. نظارت و کنترل افراد و گروه های مخالف تنها به افزایش تنش بین دولت و مردم کمک کرد. حکومت مشت آهنین

پالمر، ص ۸۷۰^{۳۲}

تامسن، ص ۱۲۵^{۳۳}

مترنیک تنها مردم را مصمم تر کرد تا برای حقوق و آزادی های خود مبارزه کنند. با بلندتر شدن فراخوانها برای انقلاب، مشخص شد که تغییر اجتنابناپذیر است. انقلابی که پس از آن صورت گرفت نه تنها باعث سقوط رژیم مترنیک شد، بلکه راه را برای یک جامعه عادلانه تر و عادلانه تر هموار کرد که در آن صدای ستمدیدگان در نهایت شنیده می شد. سانسور، بی خبری عمومی بی سواد و نکبت اقتصادی همه جا حاکم بود. قدرت نظام مترنیک در ایتالیا مربوط به تقسیماتی بود که با دقت هر چه تمام تر در شبه جزیره حفظ میشد. این تقسیمات ایمنی طبیعی بزرگی در برابر امکان پا گرفتن هر نوع نهضت استقلال ناسیونالیستی هماهنگ به وجود می آورد.^{۳۴} (تامسن ص ۱۷۳) انقلاب مانند آتش سوزی گسترش یافت و شهرهای سراسر اروپا علیه حاکمان سرکوبگر قیام کردند و خواستار اصلاحات دموکراتیک شدند. خیابان ها پر از معترضان پرشور بود که در تمایل خود برای یک جامعه عادلانه تر و فراگیرتر متحد بودند. قدرت مترنیک که زمانی تزلزل ناپذیر بود، شروع به لغزش کرد زیرا عزم و شجاعت مردم، الهام بخش دیگران برای پیوستن بود. در نهایت، انقلاب در سرنگونی نظم قدیمی و آغاز عصر جدیدی از آزادی و برابری برای همه موفق شد. حمله حکومت به منتقدان لیبرال، پیگرد و آزار ناشران و دستگیری روزنامه نگاران صفوف اپوزیسیون لیبرال را فشرده تر کرد. اگرچه مخالفان در پارلمان ها قوی نبودند ولی در کشور قدرت و نفوذی ثابلی توجهی پیدا کردند. علاوه بر این سیاستهای افراطی در میان صف سلطنت طلبان نیز شکاف پدید آورد چرا که بسیاری از کلیسایان از قدرت گرفتن ژرژوئیتها^{۳۵} وحشت داشتند و با آن مخالفت می کردند.^{۳۶} صدر اعظم اتریش در همه مذاکرات و قرار و مدارهایش همیشه درخواستی میگنجاند که به نظر معصومانه و بی ضرر می آمد اما بخشی اساسی و حیاتی از نظام وی بود، مثلاً پیشنهاد برقراری روابط پستی بین کشورها را داد که در نتیجه آن همه مکاتبات و مراسلات از اتریش میگذشت. بعد در وین اداره ای مخصوص برای باز کردن رمزگشایی و مهر و موم کردن دوباره نامه ها دایر کرد از هر مطلب مهم در نامه ها رونوشتی تهیه و به صدر اعظم داده میشد. این کار مقدار شگفت انگیزی از اطلاعات راجع به حکومتهای بیگانه در اختیار مترنیک میگذاشت و گزارشهای دائمی پلیس و جاسوسان و عوامل مخفی بشمار او این اطلاعات را تکمیل میکرد. عشق به دانستن جزئیات بسیار خصوصی همه چیز کم کم در او به وسواس ذهنی تبدیل شد.^{۳۷}

۳- اجزای اقتصادی سفارش Metternich

تامسن، ص ۱۷۳^{۳۴}

فرقه ای مذهبی وابسته به کلیسای کاتولیک است.^{۳۵}

همان، ص ۲۰۰^{۳۶}

همان ۱۲۰^{۳۷}

اجزای اقتصادی نظم مترنخ اجزای اقتصادی نظم مترنخ نیز عمیقاً تحت تاثیر انقلاب قرار گرفتند. آریستوکراسی زمین دار چون ستون نگهدارنده محافظه کاری بود، طبقات متوسط نیز به همان ترتیب یکی از محرک های اصلی اصلاح طلبان به شمار میرفتند. صاحبان صنعت انگلستان، فرانسه و هلند در ۱۸۱۵ هنوز اقلیتی ناچیز بودند و از طبقه آریستوکراسی و تحقیرش نسبت به کسب درآمد از طریق تلاش و کوشش بیزار بودند، ثروت جدید خواهان قدرت و نفوذ سیاسی، رفع محدودیت های کوچک، از میان برداشته شدن قوانین کهن و اعتبار اجتماعی برای مردانی بود که کوشش و تلاش شان برای میلیون ها نفر کار ایجاد کرد. حاصل این جریان برخاستن موجی از عقاید لیبرالی بود که با نظم موجود دشمنی می ورزید. این قدرتمند ترین نیروی تغییر و تحول در نیمه قرن نوزدهم اروپا بود. دهقانان در ۱۸۱۵ شرایط متفاوتی را تجربه میکردند در اروپای غربی آن ها چون خودشان از زیر یوغ نظام ارباب رعیتی رها شده بودند وضع اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود را در اثر از بین رفتن بیگاری های فئودالی و استفاده از شیوه های نو کشاورزی بهبود بخشیده بودند در حالی که مخصوصاً در اروپای شرقی سرواژ همچنان به قوت خود باقی مانده بود دهقانان بافت اصلی جامعه اقتصادی اروپای قرن نوزدهمی را تشکیل داده بودند. سیستم فئودالی قدیمی که طبقات پایین را در فقر و نخبگان ثروتمند را در قدرت نگه داشته بود کم برچیده شد و راه را برای توزیع عادلانه تر ثروت و منابع ایجاد کرد. همانطور که مردم کنترل بیشتری بر سرنوشت اقتصادی خود به دست آوردند، فرصت های جدیدی برای رشد و رفاه ظهور کرد. انقلاب فرانسه موجی از نوآوری و کارآفرینی را برانگیخت و منجر به عصر توسعه و توسعه اقتصادی شد که پیش از این هرگز دیده نشده بود. اروپا در آستانه عصر راه آهن بود. ساختمان شبکه راه های آهن در سرتاسر قاره اروپا انقلابی در روابط بین المللی و نظام های اقتصادی داخلی پیش می آورد. انقلاب صنعتی سرعت بیشتری گرفته و انگلیس سردرمدار این حرکت بود و تجارت خارجی که از طریق محاصره بری آسیب جدی دید در حال بازیابی خود بود؛ بیشتر اصلاحات انقلابی البته نه همه توسط اکثر دولت ها اروپایی به طور موقت تا ۱۸۴۸ از بین میرفتند. تحولات کشاورزی کند و نامحسوس بود؛ بهبود امور حمل و نقل منحصر به اصلاح جاده ها و آبراهه ها و گسترش کشتیرانی در اقیانوس ها بود که آن هم هنوز بیشتر با استفاده از کشتی های بادبانی صورت می گرفت تا کشتی بخار؛ پیشرفت اقتصادی چشمگیرتر بود، اما این پیشرفت نیز به رشته های تجاری خاص (خصوصاً منسوجات محدود میشد و در اروپای غربی چشمگیرتر از جاهای دیگر بود؛ سیاستهای تجاری جز در بریتانیا و فرانسه هنوز از محدوده کاهش موانع گمرکی داخلی فراتر نرفته بود و تجارت آزادتر میان کشورها برقرار نشد بود.^{۳۸} ساختارهای اقتصادی که زمانی سفت و سخت و سرکوبگر بودند، با سیستم های انعطاف پذیرتر و فراگیر جایگزین شدند که امکان تحرک اجتماعی و رفاه اقتصادی بیشتر را برای همه امکان پذیر می کرد.

۱-۳ تاکید بر ثبات و رشد اقتصادی از طریق تجارت

تاکید بر ثبات و رشد اقتصادی از طریق تجارت و تجارت نیروی محرکه رونق جدید شد. بیشترین حجم تجارت هنوز داخلی بود که از بین رفتن موانع گمرکی انگیزه بزرگی در به حرکت درآمدن چرخ ها داشت که ایتالیا و آلمان به دلیل عدم وحدت و چند پارگی و اتریش نیز به علت اقتصاد کشاورزی خود نتوانست از این فرصت و مزیت ها استفاده و بهره برداری کنند که اروپای غربی با استفاده از راهیابی آن ها به دریای آزاد از مزایای اقتصادی بیشتری مثل کشاورزی پربار، تولید صنعتی گسترده تر، استفاده از بازار های جهانی و سرمایه گذاری های خارج از قاره بود. این کشور ها بیشتر این مزایا را مرهون جغرافیای خود و پیشرفت هایشان در کشتی سازی و تجارت و بانکداری بودند. کشور های هلند و فرانسه و انگلیس از دوران صلح بین المللی بیشترین سود را از این مزیت ها بردند.^{۳۹} فرانسه و انگلستان در برابر کوشش مترنخ برای اداره امور اروپا از طریق وین ایستادگی می کردند، وزیران لیبرال توری نسبت به نیازها و تقاضاهای منافع تجاری و بازرگانی روبه رشد حساس بودند. در شورای تجارت محدودیتهای کشتیرانی را تعدیل کردند و حقوق گمرکی صادرات و واردات را کاهش دادند. این اقدامات نمونه ای از لیبرالیزه کردن تدریجی سیاستهای داخلی در انگلستان در طی این سالها بود.^{۴۰} دولتهای لوئی هجدهم نیز همین قدر به منافع تجاری توجه داشتند. این دولت ها در سیاست های مالی خود صادق و با تدبیر بودند و با ایجاد پی و بنیان مالی عمیق تری برای کشور - عمیق تر از هر زمان دیگر در دوران پادشاهی سابق - به اقتصاد کشور رونق بخشیدند. استقراض عمومی با چنان موفقیت شگفت انگیزی بالا برده شد که دیری نپایید که سرمداران بانکداران، که به استقراض بوریونها بی اعتماد بودند و به جناح مخالف تمایل نشان میدادند به التماس از حکومت خواستند که سهمی نیز از این معامله پرسود به آنها بدهد. در هر دو کشور گرایش حکومت پارلمانی محافظه کار به سوی جلب حمایت بورژوازی نوحاسته بود(ص ۱۹۶ تامسن). در ۱۸۳۳، بردگی در بریتانیا ملغی گردید. با کاهش موانع ورود و تمرکز بر پرورش یک بازار رقابتی، افراد توانستند ازادانه تر در تجارت و کارآفرینی شرکت کنند. این امر منجر به افزایش ایجاد ثروت و یک اقتصاد پر جنب و جوش تر شد که به نفع همه اعضای جامعه بود. انقلاب نه تنها چشم انداز اقتصادی را تغییر داد بلکه زمینه را برای رشد و رفاه پایدار برای نسل های آینده فراهم کرد. افزایش ارتباط بازارها و رشد تجارت بین المللی نیز نقش مهمی در گسترش فرصت ها برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان ایفا کرده است. در طی دوره پس از ۱۷۹۰ تعرفه های داخلی و محدودیت های ناحیه ای به کلی از میان برداشته شد اما این آزادی بازار داخلی با ایجاد موانع بیشتر در راه تجارت خارجی همراه

پالمر، ص ۷۷۰ ۳۹

تامسن، ص ۱۹۵ ۴۰

بود.^{۴۱} همانطور که کالاها و خدمات ازادانه تر از مرزها عبور می کردند، اقتصادها کارآمدتر و نوآورانه تر شدند. این دوره رفاه و رشد اقتصادی نقطه عطفی در تاریخ بود و صحنه را برای پیشرفت مداوم در فن اوری، زیرساخت ها و همکاری های جهانی آماده کرد. تجارت در اروپا تا ۱۸۳۰ در نیمه راه پیشرفت و توسعه بود. آنچه در تجارت حاصل آمده بود آزادی بیشتر حرکت کالاها در محدوده هر کشور از طریق رفع سدها و عوارض گمرکی داخلی بود. بازارهای داخلی وسیع تری که در نتیجه این رفع محدودیت به وجود آمده بود به خودی خود تغییری حائز اهمیت بسیار برای رشد و توسعه ملی فرانسه اتریش، روسیه و بالاتر از همه پروس در آلمان بود اما از لحاظ تجارت میان کشورها طرح عمومی سیاستهای تجاری اروپایی همچنان بر اساس حمایت از صنایع داخلی قرار داشت. گسترش مناطق تجارت آزاد به رشد ملی کمک میکرد و ایجاد مانع در راه تجارت آزاد کشورها به کسادیهایی دوره ای می انجامید که این نیز به دموکراسی و سوسیالیسم دامن می زد. میراث این دوره ثبات و رشد در جهان مدرن مشهود است زیرا کشورها همچنان تجارت و تجارت را به عنوان محرک های کلیدی توسعه و پیشرفت در اولویت قرار می دهند.

تغییرات نظام مالی در سال های ۱۸۴۸-۱۸۱۵

هلند نقش عمده ای در تجارت بین المللی و امور مالی داشت و فرانسه نیز با مدرنیزه کردن سیستم مالی خود و تاسیس بانک پاریس دوش به دوش آمستردام و لندن رقابت میکرد اما در ۱۸۱۵ انگلستان بزرگترین مرکز سپرده های جهانی شد و لندن پایتخت بانکی اروپا بود. قدرت فزاینده اجتماعی و سیاسی بازرگانان و کارخانه داران با توسعه سازمانهای مالی و تجاری که علائق و اکراه های مشابهی داشتند تقویت میشد. در این دوران که تجارت میان کشورها به دلیل ظرفیت جذب بازارهای داخلی و سدهای تعرفه ای بسیار محدود بود صادر کنندگان عمده انگشت شمار بودند و هر چه در اروپا رو به شرق می رفتی از تعداد و اهمیت اینان کاسته میشد. اما بانکداران در همه جا اهمیتی روز افزون می یافتند و با رشد دیون ملی و وام ها و سرمایه گذاری های خارجی بزرگ سازمان مالی بنیان طبقه ای شد که ثروت و اهمیت روزافزونی کسب میکرد.^{۴۲} در دهه ۱۸۲۰ سفته بازی و بورس بازی دیوانه وار و تجارت خارج از ظرفیت، چون حبابی رشد کرد. سرمایه داران حتی در همان سالهای دهه ۱۸۳۰ نیز نقشی جدید در سیاست بازی میکردند که نمونه بارز آن دو بانکدار فرانسوی لافیت و کازیمیر پریه بودند که از پادشاهی لوئی فیلیپ حمایت کردند و به نوبت به مقام نخست وزیری رسیدند. اما شمار این گروه هنوز اندک بود

همان، ص ۲۱۹^{۴۱}

Robert Gildea, Barricads and Borders(London : oxford university press,1987)p109^{۴۲}

و نفوذ محدودی داشتند. در امور مالی نیز همانند پیشرفت صنعت حمل و نقل، و تجارت، اروپا هنوز در آستانه مرحله جدید توسعه اقتصادی بود.^{۴۳}

۲-۳ شکست سیاست های حمایتی برای حفظ منافع نخبگان حاکم

سیاست های حمایتی برای حفاظت از منافع نخبگان حاکم در برابر جهانی شدن به طور فزاینده ای منسوخ و بی اثر شده است. نظام سرواژ و ارباب رعیتی دیگر منسوخ شده بود و حتی بعد از شکست انقلاب فرانسه نتوانستند وضع را به سابق برگردانند. زارعان مختار شدند به هر شغلی نیاز دارند بروند و مشاغل جدید در اروپا ایجاد شد و در اقتصاد پولی عامه مردم سهیم شدند و پدیده مهاجرت به شهر ها پدید آمد.^{۴۴} کشورهایی که تجارت ازاد را پذیرفتند، رفاه بیشتر و استانداردهای بالاتر زندگی برای شهروندان خود را مشاهده کردند. همانطور که جهان به هم پیوسته تر می شود، مزایای بازارهای ازاد و همکاری های اقتصادی روشن تر می شود و منجر به تغییر از حمایت گرایی به سمت یک رویکرد فراگیرتر و مشترک به تجارت بین المللی می شود. این روند به سمت ادغام و همکاری اقتصادی بیشتر نشانه خوبی برای آینده است زیرا ملت ها برای مقابله با چالش های مشترک و ایجاد یک جهان مرفه تر و پایدار برای همه همکاری می کنند. با همکاری با یکدیگر، کشورها می توانند از نقاط قوت و منابع یکدیگر برای مقابله با مسائلی مانند تغییرات آب و هوایی، فقر و نابرابری استفاده کنند. این تلاش جمعی نه تنها به نفع ملت های مختلف است، بلکه حس وحدت و همکاری جهانی را نیز تقویت می کند. همانطور که ما همچنان به پیچیدگی های یک اقتصاد جهانی شده ادامه می دهیم، ضروری است که همکاری و درک متقابل را برای اطمینان از رفاه و رفاه همه مردم در سراسر جهان اولویت بندی کنیم. پذیرش اصول تجارت ازاد و همکاری اقتصادی در شکل دادن به آینده ای عادلانه تر و پایدار برای نسل های آینده بسیار مهم خواهد بود.

۳-۳ تشویق توسعه صنعتی و حفظ ساختارهای فئودالی

انقلاب صنعتی در اروپا باعث رشد بسیار طبقه بورژوازی شد و موجب توزیع مجدد قدرت شد. اینک دیگر مثل گذشته وجود زمین حاصل خیز و جمعیت زیاد تعیین کننده قدرت هر ملتی نبود بلکه دارا بودن بازار های وسیع ماوراء بحاری و صنعت قدرتمند و داشتن معادن زغال سنگ و آهن مزیت های یک کشور به حساب می آمد. این واقعیت مهم ترین دلیل و علت در صعود بریتانیا و انحطاط فرانسه بود. بریتانیا تا دهه ۱۸۶۰ قدرت بی رقیب

تامسن، ص ۲۲۳ ۴۳

پالمر، ص ۸۶۸ ۴۴

تجاری و صنعتی اروپا بود.^{۴۵} بنیان‌هایی سلطنت مطلقه پیش از انقلاب چه در نظر و چه در عمل نظام فئودالی مالکیت زمین بود در عصری که فقط پایه‌های انقلاب صنعتی نهاده شده بود و بخش ناچیزی از تولید و حمل و نقل ماشینی شده بود، زمین هنوز مهمترین شکل ثروت به شمار می‌رفت و مالکیت زمین رابطه مستقیمی با اعتبار اجتماعی و قدرت سیاسی داشت. تشویق توسعه صنعتی و حفظ ساختارهای فئودالی در ارتقای رشد اقتصادی و کاهش نابرابری‌ها در میان ملل کلیدی خواهد بود. در فاصله سالهای ۱۸۱۴ تا ۱۸۳۰ سلطنت بازگشته بر موازنه‌ای میان قدرت آریستوکراسی کهن که در ۱۸۱۵ به مقدار زیادی از توش و توان افتاده بود و قدرت الیگارشی تجاری جدید که به سرعت روبه‌فزونی داشت استوار بود، آریستوکراسی اینک بیش‌تر طبقه‌ای صاحب‌مقام به شمار می‌رفت تا صاحب‌زمین و قدرت را با بورژواهای ثروتمندی که املاکی داشتند و مالیات سنگینی برایش می‌پرداختند و کارخانه‌داران ثروتمندتری که برای عضویت در یک شرکت مالیات می‌پرداختند، سهیم بود.^{۴۶} در حوزه تولید و توزیع اقتصادی این ابتکار و تجدید سازمان شکل انقلاب صنعتی به خود گرفت و در حوزه زندگی اجتماعی و سازمان، شکل‌گرایش به شهرنشینی و سرانجام حومه‌نشینی شکل گرفت. قاره کهن که قسمت بزرگی از گذشته دور و دراز آن در قوانین رومی، فرهنگ یونانی، مذهب مسیحی و نهاد‌های فئودالی و سلطنتی زنده بود، نه فقط می‌بایست مسکن و معاش صد‌ه‌میلیون جمعیت جدید را تأمین کند بلکه ناچار بود همزمان با آن متحمل عذاب وفق دادن سنت‌ها و تمدن خویش با دنیای جدید ماشین‌آلات و بخار و کارخانه‌ها و شهرها شود. این انقلاب صنعتی در بریتانیا و فرانسه شروع شده و سپس به آلمان و ایتالیا سرایت کرده و سرانجام نیز در روسیه گسترش یافت. رواج صنعت در منسوجات و صنایع سنگین زغال‌سنگ، آهن و فولاد شهرنشینی را فراهم آورد.

انقلاب صنعتی به عنوان یکی از بزرگترین تغییرات بنیانی در زندگی اجتماعی شناخته می‌شود و در روح جامعه تغییرات زیادی ایجاد کرد و برای همیشه باقی ماند. فقط حکومت‌هایی که قدرتمند و دستگاه‌اداری کارآمدی که از حمایت عمومی برخوردار بودند توانستند در برابر این تغییرات اجتماعی به شکل شایسته‌ای ظاهر شوند.

جریان صنعتی به دو طریق بر حکومت‌ها اثر گذاشت:

۱- اعطای ثروت به طبقه متوسط رشدیابنده متشکل از بازرگانان، کارخانه‌داران و سرمایه‌گذاران: طبقات متوسط یکی از محرک‌های اصلی اصلاح‌طلبان به شمار می‌رفتند. آنها به تدریج جای خود را کنار خانواده‌های قدیمی بازرگان و صنعتگر باز می‌کردند. گروه‌های مالی تثبیت شده مانند راتچیلد‌ها بئرینگ‌ها لافیت‌ها هوب‌ها در دنیایی که سرمایه و اعتبار مالی مورد تقاضای روز افزون و پرسود بود، نفوذ و اعتبار زیادی بدست می‌آوردند.

همان، ص ۷۷۸، ۴۵

تامسن، ص ۱۲۷ و ۱۲۸، ۴۶

اروپای غربی به سرعت به صورت یک جامعه مالی صنعتی و تجاری واحدی در می‌آمد. این نکته را انعکاس بحران های مالی (۱۸۱۶-۱۸۱۷) و ۱۸۱۹ و (۱۸۲۶-۱۸۲۵) کاملاً آشکار ساخت. در درون این اجتماع اقتصادی که از مرز های سیاسی میگذشت وابستگی های متقابلی و انگیزه های مشترک رشد پیدا کرد. محدودیت های ایجاد شده از سوی دولت محافظه کار به نفع کشاورزی که بر تجارت تحمیل کرده بود خشم و نفرت عمومی را به بار آورد.

۲- تولد طبقه پرولتاریای صنعتی جدید: این طبقه همان مزد بگیرانی بودند که در اثر صنعتی شدن به وجود آمد. این طبقات در برخی جهات با کارفرمایان اتفاق نظر داشتند هر دو میخواستند مواد غذایی ارزان باشد، موانع تجارت برداشته شود و کار و صنعت رونق بگیرد. پرولتاریای صنعتی با شرایط بسیار سنگین و نامطلوب از طرف کارفرمایان روبرو شدند و خود را در تعیین قیمت کار در بازار پرازدحام کار عاجز یافته و شرایط نامطلوب زندگی را در شهر های صنعتی تجربه کرده و پس از مدتی ناچار شدند که چشم به حمایت دولت بورژند. وقتی آشکار شد حکومت ها تنها زمانی به منافع طبقه کارگر چشم خواهند داشت که زیر فشار سیاسی باشند افراد این طبقه نیز درخواست حق رای و حق تاسیس انجمن هایی برای خود شدند. بدین ترتیب نیروی محافظه کار با تقاضایی دوگانه از سوی طبقه متوسط و طبقه کارگر یافتند حکومت ها که از طبقه کارگر هراس بیشتری داشتند سعی میکردند با اعطای امتیازاتی به طبقه متوسط، حمایت آن ها جلب کرده تا بتوانند به گونه ای موثر در برابر درخواست های رادیکال تر طبقه کارگر ایستادگی کنند. موجی از عقاید دموکراتیک و بعد ها سوسیالیستی به عقاید لیبرالی افزوده شد و عقاید محافظه کاری را بشدت تحت فشار قرار دادند.

مطرح شدن نظریه توازن قوا

تقسیم اروپا به این صورت در میان مردم و نیز در میان دولت های کوچک که در مسلخ «موازنه اروپایی قربانی شده بودند نارضایتی پدید آورد؛ این موازنه ای بود که به نفع قدرتهای بزرگ تحقق یافته بود مشغله اصلی معماران اروپای جدید یعنی کرد کاسلری انگلیسی و فون مترنیخ اتریشی این بود که به شکلی عمل کنند که هیچ دولتی امکان تسلط بر اروپا را از طریق گسترش ارضی نداشته باشد. آنان بلند پروازی های روسیه و پروس را محدود ساختند و مراقب بودند تا فرانسه از امکانات لازم برای از سرگیری سیاست تهاجمی محروم بماند. محور اساسی نظام مورد نظر مترنیخ، توازن قوا بود که از دستیارش گنتز نظریه پرداز نبرد ضدفرانسه انقلابی گرفته بود. به عقیده مترنیخ توازن قوا باید ابتدا در داخل کشورها به وجود آید و سپس میان دولت ها ایجاد می شود.^{۴۷} به اعتقاد وی هیچ چیز برای دولتها خطرناک تر از نهضت های ملی و آزادی خواهی نیست و در نتیجه با هرگونه تغییری در وضع موجود مخالف بود و اتحاد پادشاهی ها را برای تشکیل یک پلیس بین المللی علیه انقلاب لازم می دانست. از دیدگاه

مترنیک امنیت و منافع ملی کشورش در تضاد با منافع دیگر کشورها نبود. وی معتقد بود اصول پایه‌ای علوم سیاسی در شناخت صحیح منافع تمام کشورها ریشه دارد. حفاظت از منافع ملی تمام کشورها، ضامن بقای کشور است. در حالی که رویکردی که صرفاً بر پایه منافع ملی یک کشور باشد-تفکری که مردان کوتاه‌بین و نادان بدان معتقدند و آن را به کار می‌گیرند و از لحاظ اهمیت در رده دوم قرار می‌گیرد. تاریخ عصر جدید به‌خوبی اهمیت کاربرد اصول اتحاد و توازن را نشان می‌دهد... تلاش‌های تمام کشورها برای اتحاد... می‌تواند زمینه‌ساز برقراری نظم و قانون باشد.^{۴۸}

محور اساسی نظام مورد نظر مترنیک توازن قوا بود که از دستیارش گنتز نظریه‌پرداز نبرد ضدفرانسه انقلابی گرفته بود. به عقیده مترنیک توازن قوا باید ابتدا در داخل کشورها به وجود آید و سپس میان دولت‌ها ایجاد می‌شود. به اعتقاد وی هیچ چیز برای دولت‌ها خطرناک‌تر از نهضت‌های ملی و آزادی‌خواهی نیست و در نتیجه با هرگونه تغییری در وضع موجود مخالف بود و اتحاد پادشاهی‌ها را برای تشکیل یک پلیس بین‌المللی علیه انقلاب لازم می‌دانست.^{۴۹} اصل توازن قدرت‌ها مهم‌ترین اصل مورد بررسی قرار گرفته در کنگره‌ها و پیمان‌ها بود که نظریه‌ای تقریباً مستقل از تفکر حمایت از سلطنت‌های موروثی در این جلسات بود چون در این اصل بیشتر از تفکرات سیاست داخلی به تفکرات سیاست خارجی توجه میشد. اتحاد چهارگانه برای کشور‌های اروپایی نسبت به اتحاد بیشتر واقع‌گرایانه بود و مانعی بر سر تحولات سیاسی در کشور‌های مختلف نبود و بیشتر به حدود سرزمین‌ها، کنگره‌ی وین و اتحاد چهارگانه به منظور تطبیق نظام موازنه قوا و جلوگیری از جاه‌طلبی‌های ناپلئونی در اروپای قرن نوزدهم پی‌ریزی گردید. اهداف اصلی این اتحاد، وحدت تمامی دولت‌ها، زیر رهبری کشور‌های بزرگ اروپایی، مشروعیت بخشیدن به پادشاهی، تنظیم امور مختلف اروپا و سرکوب مخالفینی بود که از انقلاب فرانسه الهام می‌گرفتند. با طرح سیستم توازن قوا انحصار قدرت در دست کشور‌هایی بود که کشورهای ضعیف را در اتحاد خود راه نداده و برای نخستین بار از لقب «قدرت‌های بزرگ» برای خود بهره‌جستند. بدین معنی که این کشور‌ها حقوق و امتیازهای بیش‌تری برای خود در عرصه سیاست اروپا قائل شدند و مسئولیت حفظ نظم بین‌المللی و اصطلاحاً «پلیس جهان» بودن را بر عهده گرفتند. سیستم کنسرت اروپا که بر پایه برتری کشورهای قدرت‌مند استوار بود، پس از آن به عنوان مدلی برای رکن اجرایی سازمان‌های بین‌المللی به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد استفاده قرار گرفت. چنان‌که در حال حاضر قدرت‌های بزرگ از امتیازاتی هم چون حق وتو در شورای امنیت برخوردار هستند.^{۵۰} توازن ایجاد شده میان آن‌ها توجه می‌کرد چنانچه کاسلری با موضع منطقی خود از امضای

⁴⁸ Henry Kissinger, a world restored (HOUGHTON MIFFLIN CO, 1954) 266p

⁴⁹ Kissinger HA. (article) The Conservative Dilemma: Reflections on the Political Thought of Metternich. American Political Science Review. 1954;48(4):1017-1030.

⁵⁰ سید علی حق‌شناس، مبانی دیپلماسی و آداب دیپلماتیک (تهران، انتشارات سنا، ۱۳۹۰) ص ۴۰

اتحاد مقدس که نظریه مداخله مشترک در امور کشورها بود امتناع کرد. اتحاد چهارگانه فرض را بر همسانی و وحدت سیاسی بین کشورهای اروپایی نمیگذاشت و با استفاده از وحدت دیپلماتیک بین خودشان زمینه تحولات صلح آمیز را برای تغییر نظام های سیاسی موجود فراهم می آورد (تامسن یادا آلبرماله). تمامی کتابهای درسی تاریخ از واژگونی نظام مترنخ به وجد و شغف درآمدند و متواضعترین سیاستمداران پذیرفتند که هر پیمان و قراری در آینده باید در تکمیل کار کنگره وین بکوشد. صلح ورسای آغاز رهایی از خواب و خیال بود مترنخ به عنوان مظهر دیپلوماسی غیر ایده آلیستی بتدریج شهرتش را باز یافت سیاست موازنه قدرت اصلی عملیتر و کارا تر از جامعه ملل به نظر می آمد.^{۵۱} تقسیم اروپا بین قدرت های بزرگ باعث شد بین دولت های کوچکی که در راستای موازنه اروپایی قربانی شده بودند نارضایتی پدید آورد؛ این موازنه ای بود که به نفع قدرتهای بزرگ تحقق یافته بود مشغله اصلی معماران اروپای جدید یعنی کرد کاسلری انگلیسی و فون مترنخ اتریشی این بود که به شکلی عمل کنند. که هیچ دولتی امکان تسلط بر اروپا را از طریق گسترش ارضی نداشته باشد. آنان بلند پروازی های روسیه و پروس را محدود ساختند و مراقب بودند تا فرانسه از امکانات لازم برای از سرگیری سیاست تهاجمی محروم بماند.^{۵۲}

مقابله با انقلابات لیبرالی ۱۸۳۰

موج انقلاب ۱۸۳۰ موازنه استراتژیک در اروپا را تغییر داد. در غرب قاره انگلستان فرانسه و بلژیک در میان دولتهای لیبرالی قرار داشتند که اصل رژیم مبنی بر نمایندگی تحولات سیاسی تدریجی و احترام به آزادیهای فردی را پذیرفته بودند. آنها بی آن که بخواهند در خارج از حوزه نفوذ خود دخالت کنند یا موازنه اروپایی را برهم بزنند، در پی آن بودند که فضا را برای پیروزی اصول قانون اساسی که حاکم بر حیات سیاسی خودشان بود در اروپای غربی مساعد گردانند.^{۵۳} در فرانسه مخالفان لیبرال حکومت فوق محافظه کار شارل دهم مبنای مخالفت خود را بر منشور ۱۸۱۴ قرار داده بودند.^{۵۴} سیاستمداران و روزنامه نگاران لیبرال به سرکردگی افرادی چون آدولف تییر فرانسواگیزو و ژاک لافیت بانکدار گرد هم آمدند تا دست به اعتراض زنند با ممنوعیت نشر آزاد به مخالفت پردازند و با استفاده

تایلور، عظمت و انحطاط اروپا. بی. جی. ای. ۱۷ ص (۱۳۷۰ انتشارات علمی و فرهنگی، تهران)، هرمز عبداللهی (۱۹۸۳ منچستر)،^{۵۱}

برنستاین، ص ۵۲۶

همان، ص ۳۸^{۵۳}

تامسن، ص ۲۴۴^{۵۴}

از فشار افکار عمومی پادشاه را به تسلیم وادارند و انقلاب ژوئیه را رقم بزنند. انقلاب ژوئیه در پاریس انعکاسی گسترده در بلژیک داشت. بیزاری بخشهای کاتولیک، فرانسوی و فلاندی جنوب هلند از سلطه هلندی ها که سابقه اش به انضمام اجباری این بخش در ۱۸۱۵ به هلند می رسید، پیوسته شدت یافته بود. چرخ مملکت اساساً به نفع اقلیت هلندی و عمدتاً به دست هلندی ها می چرخید. در سال ۱۸۲۸ دو جناح عمده مخالفان، یعنی کاتولیک های محافظه کار و لیبرال ها به هم پیوستند تا با سلطه هلندی ها مقابله کنند. سقوط سلطنت موروثی در فرانسه و پیروزی لیبرالیسم یکی از ستون های اصلی کاخ سلطنت بازگشته در ۱۸۱۵ را ویران کرد. حکومت موقتی برپا شد که مرکب از اشراف کاتولیک پیر و لیبرالهای جوان تر طبقه متوسط بود. روز چهارم اکتبر حکومت موقت استقلال کامل بلژیک را اعلام کرد و در ۱۲ اکتبر قرارداد ترک مخاصمه ای با هلند به امضا رساند و بلژیک لیبرال ترین قانون اساسی اروپا تا آن زمان را مطرح کرد.^{۵۵} حکومت های اتریش، پروس و روسیه می خواستند جلو انقلاب بلژیک را بگیرند و وضع سال ۱۸۱۵ را حفظ کنند. حکومت های بریتانیا و فرانسه نیز میخواستند جلو مداخله را بگیرند و کنفرانسی نیز از پنج قدرت بزرگ در لندن برای حفاظت از صلح تدارک دیدند. این کنفرانس در ۴ نوامبر ۱۸۳۰ در همان حینی که انتخابات کنگره ملی بلژیک انجام می شد، تشکیل شد. در همین زمان تندباد آزادی در اروپا وزیدن گرفت. در پرتغال و اسپانیا تنها مداخله فرانسه و بریتانیا توانسته بود رژیم های مشروطه را در برابر ضد انقلاب حفظ کند. در کنفدراسیون آلمان نیز شورشیهای محلی به وقوع پیوست. مخالفان لیبرال در انتخابات قدرت بیشتری به دست آوردند و مطبوعات دست به انتقادهای شدیدتری از حکومت ها زدند ولی با مداخله اتریش و پروس جنبش آن ها نیمه تمام ماند و طرفداران نظم و توسعه باردیگر به پیروزی رسیدند و در اتریش که نظام مترنخ برای حفظ نظم در اوج قدرتش بود، به انقلاب اجازه نفس کشیدن نیز داده نشد. اما در ایتالیا، به علت وجود انجمن های مخفی که اکنون ارتباط منظم تری با لیبرال های فرانسه و بلژیک داشتند انقلاب بر اساس طرح منسجم تری به وقوع پیوست ولی بار دیگر به علت سیاست های قاطع مترنخ کاری از پیش نبرد. انقلاب های ۱۸۳۰ علی رغم ناکامی سریع شان سبب پا گرفتن جنبش وسیعی در اروپا شدند که جریاناتی به وجود آوردند که در ۱۸۴۸ به ثمر رسید.

اروپایی که از انقلابها و دیگر تحولات سال های ۱۸۳۳-۱۸۳۰ سربرآورد بیش از پیش به دو منطقه سیاسی کاملاً متفاوت تقسیم شده بود. در آلمان ایتالیا و لهستان محافظه کاران بر لیبرال ها غلبه کردند و انقلابها با اقدام هماهنگ اتریش روسیه و پروس درهم شکسته شدند. در فرانسه بلژیک سوییس، پرتغال، اسپانیا و بریتانیای کبیر لیبرالیسم با حمایت گهگاهی فرانسه و بریتانیا به پیروزی رسید. غرب اروپا تقریباً از رود راین به آن سو در جهت به دست آوردن حکومت لیبرال مشروطه و پارلمانی حرکت میکرد و در واقع منافع خاص طبقه متوسط رشد یابنده

صنعتی و تجاری اینهمه را به دنبال می‌آورد. اروپای شرق را این همچنان همان خطوط اساسی ترکیب اقتصادی و سیاسی ۱۸۱۵ را حفظ کرده بود. این مسئله اساسی‌ترین واقعیت در روابط بین‌المللی تا ۱۸۴۸ بود. برقراری و توسعه حکومت مشروطه در کشورهای غربی با تحکیم پیوند میان جنبش‌های ناسیونالیستی و جنبشهای لیبرالی همراه بود. هرچه پادشاهان بیش‌تر از ملت کنار میکشیدند چنان‌که شارل دهم در فرانسه و ویلیام اول در هلند چنین کردند جنبشهای لیبرالی بیش‌تر به ملت روی می‌آوردند. استقلال ملی بلژیک دستاوردی لیبرالی بود که در جریان کسب آن از مشروطه‌خواهی در جهت مبارزه با سلطه هلند استفاده شد. در ایتالیا مانسینی لیبرالیسم را به عنوان راه ضروری رسیدن به وحدت و استقلال ملی تبلیغ میکرد. در اروپای شرقی نیز پیروزی سلطنت‌های مطلقه با نفی آرزوهای ملی و لیبرالی از سوی پادشاهان در آلمان، ایتالیا، و لهستان همراه بود. چون معمولاً سلطنت طلبان افراطی از لحاظ مذهبی نیز طرفدار متعصب پاپ بودند. چنان‌که در فرانسه پرتغال و اسپانیا چنین بود. همه آنانی که قدرت روحانیان را مانعی در راه استقلال ملی و اصلاحات لیبرالی می‌دیدند با سلطنت طلبان مخالف بودند.^{۵۶} انقلاب‌هایی که در ۱۸۳۰ در سرتاسر اروپا رخ داد رخنه‌هایی اساسی در موافقت‌های سیاسی و تقسیمات سرزمینی ۱۸۱۵ به وجود آورد. بر افتادن سلطنت موروثی بوربونها در فرانسه و جدا شدن بلژیک از هلند نقض مستقیم ترتیبات پیش‌بینی شده در پیمان وین بودند. منظره سیاسی اروپا به طریق دیگر نیز دچار تحول و تغییر شد که از آن میان مهم‌تر از همه میتوان به استقلال یونان و شکل‌گیری «تسولفراین» اتحادیه گمرکی در آلمان در ۱۸۳۴ اشاره کرد. حتی در جاهایی که پادشاهان به زور به قدرت بازگردانده شدند مثلاً در کشورهای ایتالیا و آلمان، همان سقوط موقت پادشاهان را یادآور شد که مقام و موقع‌شان تا چه حد متزلزل و شکننده است و تا چه حد به نظام عمومی مترنخ که حال از همه سو زیر ضربه بود، وابسته است. با وجود این نظام مترنخ دست کم در صورت ظاهر دست نخورده و شکست‌ناپذیر ماند. ایالت‌های اتریش کاملاً از نظر اداری و حکومتی تابع وین بودند در روسیه با انقیاد دوباره لهستان و حاکمیت نیکالای اول ارتجاع بار دیگر به پیروزی رسید. در پروس نیز، علی‌رغم تدابیر اقتصادی لیبرالی پیشرفت چشمگیری در راه برقراری حکومت مشروطه و لیبرالی حاصل نشد. سه قدرت بزرگ شرقی، با اقدام دیپلماتیک هماهنگ در ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱، موفق شده بودند کوشش قدرت‌های غربی را برای مداخله در لهستان و ایتالیا و عقیم گذارند. وقتی بریتانیا و فرانسه تصمیم به مداخله مشترک برای حفظ حکومت مشروطه در پرتغال و اسپانیا گرفتند، لرد پامرستن این اقدام را به عنوان وزنه تعادل جدیدی در برابر وحدت قدرت‌های شرقی ستود. وی اعلام داشت که این پیمان در میان کشورهای مشروطه غربی اتحاد چهارگانه‌ای به وجود می‌آورد که وزنه تعادلی در برابر اتحاد مقدس شرق خواهد بود. وجود در هماهنگی اروپا دال بر این بود که دیگر امیدی به اتفاق و هماهنگی عمومی نمیتوان داشت و نشان می‌داد که به جای آن موازنه قدرت

جدیدی برقرار شده است که با کشمکش میان دو جناح طرفدار ایدئولوژیهای ناسیونالیستی - لیبرالی و طرفدار حفظ نظام سابق مشخص میشود. این شرایط مجال بیشتری برای تعقیب منافع ملی جداگانه و پیشرفت جنبشهای لیبرالی فراهم آورد، چیزی که هرگز در محدوده توافقه‌های کنگره وین نمی گنجید پیامدهای این جریانها بزودی در سال های ۱۸۳۳ تا ۱۸۴۸، آشکار شد.^{۵۷}

مقابله با انقلابات ملی ۱۸۴۸ (بهار ملت ها)

سوسیالیسم و ملی گرایی هر دو به عنوان نیروهای توده ای دستاورد سال ۱۸۴۸ بودند انقلابها خصوصیات ملی هر کشوری را در اروپا را از کوههای پیرنه تا مرزهای امپراتوری روسیه و عثمانی تعیین کرد و این کشورها از آن زمان ویژگیهای مشترکی از خود نشان داده اند که انگلیس روسیه کشورهای بالکان یا اسکاندیناوی از آن سهمی نبرده اند. به زبان سیاسی هر اروپایی وارث سال ۱۸۴۸ است، لحظه انقلاب را بحران مالی ۱۸۴۶ و محصول بد در ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷ تعیین کرد.^{۵۸} تا سال ۱۸۴۸ مترنخ از حل مسئله ملیت ها اجتناب ورزیده بود که یکی از اصلی ترین عواملی بود که سقوطش را تسریع کرد. مسئله اساسی این قرن، برقرار ساختن نوعی رابطه متقابل و معنوی میان ملل و دولت آنها مسئله ای ظهور ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مشروطه خواهی و... از وجوه آن بود، مورد ملاحظه مترنخ قرار نگرفت.^{۵۹} موج انقلابی ۱۸۴۸ در بازه زمانی کوتاهی بخش مهمی از رویدادهای قرن بود و در بستر دورنمایی وسیع از تثبیت آرمانهای لیبرال و ملی ۱۸۴۸ و در اروپای نیمه نخست قرن نوزدهم اتفاق افتاد. در نگاه اول دلایل تصادفی و به ویژه اقتصادی یعنی بروز بحرانی که چند سال پیش از آن در حوالی ۱۸۴۵ رخ داده بود در پدید آمدن این موج انقلابی مؤثر شد؛ بحرانی که آثار انباشته شده آن به صورت مشکلات اجتماعی جلوه گر شد و بیانگر نارضایتی مردم از حاکمانی بود که نمی توانستند با رکود و کادی مقابله کنند. در سال ۱۸۴۸، فرایند تبدیل میراث فرهنگی انقلاب فرانسه به فرهنگ سیاسی مردم اروپا در حال تحقق بود. از منظر حوادث قلب موج جدید انقلاب بار دیگر در پاریس و در فرانسه ای می تپید که از نظر مردم اروپا کانون افکار مترقی بود.^{۶۰} انقلاب فرانسه ملی گرایی را تبلیغ کرده بود اما هدف این ملی گرایی تنها این بود که ملتهای موجود وارث تاج و تخت شاهان خود شوند. انقلاب ۱۸۴۸ از میان بردن دولتهای موجود و پی افکندن دولتهای

تامسن، ص ۲۴۰ و ۲۴۱ ۵۷

تایلور، ص ۲۳ ۵۸

پالمر، ص ۸۴۴ ۵۹

برنستاین، ص ۳۹ ۶۰

نوین هماهنگ و سازگار با اصل ملیت را القا کرد این آموزه برای حکومت‌های سلطنتی که بر سر کار بودند ویرانگر بود. بزرگترین مظهر عملی سال ۱۸۴۸ حق رای همگانی و علتی بود، که برای نخستین بار جامعه عمل به خود می پوشید حاکمیت مردم نمی بایست محدود میشد و نیز قدرت مردم را هیچ میانجی و مداخله ای نباید تضعیف می کرد.^{۶۱} انقلاب پاریس در فوریه ۱۸۴۸ آتش انقلاب را در دیگر بخش‌های اروپا شعله ور ساخت در اتریش مترنخ همچنان مطلق گرایی را به عنوان مبنای سیاست خود پیش میبرد تظاهراتی در این کشور در ۱۳ مارس ۱۸۴۸ صورت گرفت که ابعاد بسیار وسیعی یافت و به استعفا و فرار صدراعظم از وین منجر شد. امپراتور فردیناند برای فرونشاندن خشم مردم به اقداماتی نظیر اعطای آزادی مطبوعات آزادی گردهمایی و ایجاد گارد مدنی متوسل شد. فرار مترنخ کاملاً از تزلزل وین گواهی میداد و انقلاب همچون سیل به ایتالیا و آلمان سرازیر شد. جریان انقلابی لیبرال خیلی زود ماهیت ملی گرا پیدا کرد و در نظر ملی گریان وقت خلاصی یافتن از سرکوب اتریش و اتحاد ایتالیا فرا رسیده بود سپاهیان بیشتر ایالات ایتالیا به شارل آلبرت پادشاه پیه مونت پیوستند و پس از درگیری با اتریش به لومباردی وارد شدند.^{۶۲} قطعاً از زمانی که امپراتوری هابسبورگ یعنی رکن اصلی نظم ۱۸۱۵، در شرف اضمحلال قرار گرفت نظم ۱۸۱۵ به نظر در حال فروپاشی بود، اما این رؤیای پیروزی کامل لیبرال ها و ملی گرایان تنها چند ماهی دوام آورد. بهار ملتها که به نظر می رسید نوید بخش آغاز عصر جدیدی از دستاوردهای لیبرال و ملی در اروپا باشد در برابر بازخیزش امپراتوری اتریش و سرکوب بیرحمانه آن تاب مقاومت نیاورد.^{۶۳} مردم فرانسه اشتباهات لویی ناپلئون را برگزیدند این حرکت راه استبداد جدیدی را برای فرانسه باز کرد. پرودون که دموکراتی خالی از خوشخیالی بود از این رو درسی آموخت که حق رای همگانی یک حرکت ضد انقلابی است. این درس را بیسمارک و بعد از او هیتلر و موسولینی به کار گرفتند.^{۶۴}

۳-۴ تاثیر طولانی مدت بر سیاست و جامعه اروپا حتی پس از سقوط مترنخ

تاثیر طولانی مدت بر سیاست و جامعه اروپا حتی پس از سقوط مترنخ میراث سیاست های سرکوبگرانه مترنخ تا مدت ها پس از سقوط او به شکل گیری سیاست و جامعه اروپا ادامه خواهد داد. بذر نارضایتی کاشته شده در طول سلطنت او در نهایت منجر به انقلاب و قیام در سراسر قاره شد، زیرا مردم برای حقوق و استقلال خود جنگیدند. مبارزه برای آزادی که در دوران مترنخ آغاز شد، در نهایت زمینه را برای ظهور ایدئولوژی ها و جنبش

تایلور، ص ۲۷^{۶۱}

پالمر، ص ۸۴۵^{۶۲}

برنستاین، ص ۴۰ و ۲۳^{۶۳}

پالمر، ص ۸۶۸^{۶۴}

های سیاسی جدید که مسیر تاریخ اروپا را برای سال های آینده شکل می دهند، آماده می کند. با وجود تلاش های او برای حفظ وضعیت موجود، اقدامات مترنخ سهوا به هموار کردن راه برای تغییرات عمیق اجتماعی و سیاسی که قرن نوزدهم را تعریف می کند، کمک کرد. محافظه کاری سفت و سخت مترنخ و تلاش برای سرکوب مخالفان تنها آتش انقلاب را شعله ور کرد، زیرا مردم به طور فزاینده ای از نظم قدیمی ناامید شدند. انقلابهای ۱۸۴۸، با الهام از تمایل به دموکراسی و خودمختاری ملی، در نهایت منجر به سقوط بسیاری از پادشاهیها و ظهور اشکال جدید دولت شد. بنابراین، میراث مترنخ ثبات و نظم نیست، بلکه عواقب ناخواسته ای است که برای همیشه چشم انداز سیاسی اروپا را تغییر داد.

نتیجه گیری

تامل در میراث مترنخ و نفوذ او در تاریخ اروپا رویکرد محافظه کارانه مترنخ به حکومت تاثیر ماندگاری بر تاریخ اروپا گذاشت، زیرا تاکید او بر حفظ ساختارهای قدرت سنتی و ثبات به جلوگیری از هرج و مرج گسترده و درگیری کمک کرد. در حالی که برخی از سیاست های او به عنوان سرکوبگر و منسوخ انتقاد کردند، دیگران توانایی او را برای حرکت در چشم انداز پیچیده سیاسی آن زمان ستودند. در نهایت، میراث مترنخ به عنوان یادآوری اهمیت تعادل و دیپلماسی در حفظ صلح و نظم در یک جهان به سرعت در حال تغییر است. مهارت های دیپلماتیک او در نقش او در مذاکرات کنسرت اروپا، مجموعه ای از توافقات بین قدرت های بزرگ اروپایی با هدف حفظ توازن قدرت و جلوگیری از درگیری های آینده مشهود بود. با وجود مواجهه با چالش ها و مخالفت جناح های مختلف، نفوذ مترنخ تا مدت ها پس از زمان ریاست جمهوری خود به شکل گیری سیاست اروپا ادامه داد. میراث او به عنوان یک داستان هشدار دهنده از خطرات افراط گرایی و ارزش سازش در روابط بین المللی عمل می کند. توانایی مترنخ برای حرکت در مناظر پیچیده سیاسی و ایجاد اجماع در تضمین ثبات در عصر تحولات بزرگ بسیار مهم بود. تعهد او به یافتن زمینه های مشترک و تقویت گفتگو در نهایت به جلوگیری از درگیری گسترده و خونریزی کمک کرد. در دنیای به هم پیوسته امروز، نمونه او یادآور اهمیت همکاری و تفاهم در پرداختن به چالش های جهانی و ایجاد آینده ای صلح آمیز است. بررسی نظم مترنخ در درک پویایی اروپای قرن نوزدهم بسیار مهم است زیرا توازن ظریف قدرت و دیپلماسی را که قاره را در این زمان شکل داد، روشن می کند. با مطالعه سیاست ها و تصمیمات او، مورخان می توانند بینش ارزشمندی در مورد چگونگی حفظ ثبات و درگیری ها در دوره ای از تحولات و تغییرات قابل توجه به دست آورند. میراث مترنخ به عنوان یک داستان هشدار دهنده از عواقب نادیده گرفتن نیاز به تعادل و سازش در روابط بین الملل عمل می کند و آن را به یک مطالعه موردی ارزشمند برای دانشجویان و محققان به طور یکسان تبدیل می کند. نفوذ او بسیار فراتر از زمان خود او بود، زیرا ایده ها و استراتژی های او همچنان در بحث های مدرن دیپلماسی و دولتداری مورد تجزیه و تحلیل و بحث قرار می گیرند. تاکید مترنخ بر اهمیت حفظ نظم و ثبات از طریق مذاکره و اتحادهای دقیق، تاثیر ماندگاری در زمینه روابط بین الملل به جا گذاشته است. به همین ترتیب، میراث او به عنوان یادآوری پیچیدگی ها و چالش های ذاتی در مدیریت روابط بین ملت ها عمل می کند و درس های ارزشمندی برای هدایت پیچیدگی های صحنه جهانی امروز ارائه می دهد. توانایی او در هدایت شبکه پیچیده سیاست اروپا، احترام همسالان خود را به دست آورد، حتی زمانی که او با انتقاد از تاکتیک های سرکوبگرانه خود مواجه شد. در نهایت، میراث مترنخ به عنوان "مربی اروپا" شهرت او را به عنوان یک شخصیت کلیدی در شکل دادن به چشم انداز سیاسی قرن نوزدهم تقویت کرد. موضع تزلزل ناپذیر او در برابر ایده های انقلابی و تعهد او به حمایت از سلطنت های سنتی، او

را به یک چهره قطبی تبدیل کرد که توسط برخی به خاطر ارزش های محافظه کارانه اش تحسین می شد و دیگران از سرکوب مخالفان نفرت داشتند. با وجود مناقشات پیرامون روشهای او، هیچ انکاری وجود ندارد که نظم مترنخ احساس ثبات و پیشبینی پذیری را برای اروپایی که از هرج و مرج جنگهای ناپلئونی بهبود یافته بود، به ارمغان آورد. نفوذ او بسیار فراتر از زمان ریاست جمهوری او بود و اتحادها و پویایی قدرت را شکل داد که سیاست اروپا را برای دهه های آینده تعریف می کند.

فهرست منابع:

- دیوید تامسن، اروپا بعد از دوران ناپلئون (لندن، ۱۹۶۶)، ترجمه خشایار دیهیمی و احد عقیلان (تهران: انتشارات نشر نی، ۱۳۸۷)، ص ۱۷۰
- رابرت روزول پالمیر، تاریخ جهان نو (واشنگتن، ۱۹۵۰م)، ترجمه ابوالقاسم طاهری (انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳)
- سرژ برنستاین، تاریخ اروپا از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم (لندن، ۲۰۰۶)، ترجمه پیروز ایزدی (تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۴)
- ی. جی. پی. تیلور، عظمت و انحطاط اروپا (منچستر، ۱۹۸۳)، هرمز عبداللهی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)
- سید علی حق شناس، مبانی دیپلماسی و آداب دیپلماتیک (تهران: انتشارات سنا، ۱۳۹۰)
- آلبر ماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن نوزدهم (پاریس، ۱۹۰۴م)، ترجمه حسین فرهودی (تهران: انتشارات سمیر، ۱۳۸۳)
- RAY, COMMENTAIRE DU PACTE DE LA SOCIÉTÉ DES NATIONS (1930)
- Henry Kissinger, diplomacy (Washington, D.C. Simon & Schuster, 1994)
- Henry Kissinger, a world restored (Washington, D.C. HOUGHTON MIFFLIN CO, 1954)
- Kissinger HA. (article) The Conservative Dilemma: Reflections on the Political Thought of Metternich. American Political Science Review. 1954;48(4):1017-1030.
- Robert gildea , Barricads and Borders (London : oxford university press, 1987)
- jean RAY, COMMENTAIRE DU PACTE DE LA SOCIÉTÉ DES NATIONS (Cambridge University Press ۱۹۳۰) p360
- Ryan M. Nadeau, (article) Creating a Statesman: The Early Life of Prince Clemens von Metternich and its Effect on his Political, Volume 15 (2016)
- Paul S. Reinsch, Secret Diplomacy (Berlin: PubMe, 2021), University of Alabama Pres
- Lie, J., & Lie, J. (2009). Modern Peoplehood. Harvard University Press.